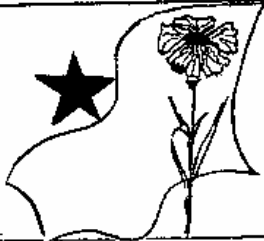


سوسیالیسم

سال اول شماره ۶

ارگان مذهب اقلیت

اسفندماه ۱۳۶۶



گلونه و بیماران بر سبزه‌های نورسیده بیماران نشسته است. سبزه‌های جنگ و فخر همراه با طراوت و سرسبزی بهار تعارض نوروز رهایی را با کهنه روزان تقسم و استعمار در رقص شکوفه‌های سرخ بازتاب می‌دهد. هنگامه طوفان، سرخی تپان و در دفن سبزه‌های سبزی زندگانی را بارو می‌سازد. بهار کارگران و زحمتکشان فرا می‌رسد از راه... **بهاران خجسته باد**

نقش کارها و تاکتیکها

نقشانی پیرامون

و تاریخ یک شکارموسمی

در صفحه ۲



"پاریس کارگر با کمون آفره به عنوان بیشتر بر انتظار جامسته نو جاوید خواهد ماند. عیبها آن در قلب بزرگ، بیگانه کارگر جای خواهد نمود. با امت، نشان آن را تاریخ از هم اکنون چنان به چارسی کشیده است که تمام سبزه‌های کبش باستان هم قادر به نجاتشان نیست."

کمون جاودانه است!

انجماد در انتخابات مجلس سوم

در صفحه ۲

چهره واقعی رفرومیسم جدید را بشناسیم

در صفحه ۲۶

کشندار در شهرها

جنگ دولتها ایران و عراق بر علیه مردم هر دو کشور تحت عنوان "جنگ شهرها" مدت گرفته است. این مسردم شهرهای بغداد و تهران نیستند کسه در جنگ با یکدیگرند. این مردم دو کشور نیستند که به وختیا نه‌ترین اشکالی در نبرد با یکدیگرند. این جنگ دولتهای ایران و عراق است که برای شکستن بین بست‌جنگی که در آن اسیرند و برای حفظ و تحکیم موقعیت خود، مردم شهرها را به مودک و راکت بسته‌اند. قریبا نیا جنگ دولتها توده‌های مردم‌اند. قریبا نیا شکستن بین بست‌جنگ توده‌های مردم‌اند و در صفحه ۲

● نمایش اسخانی و عوام‌ریزی لبرالها

در صفحه ۲۱

● دفاع توده‌ای از انقلاب یکارائونه

در صفحه ۲۲

● همراه با ضمیمه سوسیالیسم

وژه حاجات

بولتن ۸ : گرایش بر راست در تقابل با نیلیسم (۴)

گورباچف در گزارش سیاسی به کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در صحنه

۲۷ گفت که "ولایت مربوط به رشد اقتصاد بین المللی نیز هست. هدف اصلی آن کال-دی واجتماعی جامعه تعیین‌کننده استراتژی ملأ روشن است. تضمین کارکردن مردم - در صفحه ۱۰

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

کشتار در شهرها

قربانیان صلح دولتهاى ارتجاعى بازار توده‌هاى مردم اند.

اين جنگ ارتجاعى بمنظور مهار جنبش‌هاى توده‌اى و تمكيم قدرت دولتى و توسعه لىبى بورژوازى و با آتش‌بىبارى امپرياليستها بمنظور تثبيت و گسترش نفوذ در منطقه و تعديل بحرانهاى اقتصادى آغاز شده. اگر در آغاز جنگ دولتهاى ايران و عراق و چه امپرياليستها و در راستان امپرياليسم آمريكا در گسترش جنگ بمنظور دستيابى به اهداف فوق همسو و هماهنگ بودند، اما ادامه جنگ معادلات اوليه را تغيير داده است بدون اينكه در اهداف تغييرى حاصل شده باشد. اکنون دولت عراق بنا به همان دلائل و اهداف دوره آغازين جنگ و خواهان صلحى فورى است. امپرياليستها و لى اين مدت و به اكثر اهداف خود دست يافته‌اند و لذا خواهان محدود شدن دامنه جنگ و آتش بس و سپس صلحى هستند كه اين دستاوردها شان را تثبيت كند. اما جمهورى اسلامى ايران بنا به خرايلى داخلى و چه در رابطه با ماليتها و اعتراضات توده‌اى و چه در رابطه با موقعيت غير تثبيت شده حكومت اسلامى و خواهان حداقل كس يك پيروزى بزرگ است تا از آن لايى شايد بتواند بر معضلات خود فائق آيد. از اينرو با وجود شكافهاى كه در رابطه با ادامه جنگ در حيا تها كسيه مشاهده مينمود، اما وجه غالب سياست جمهورى اسلامى و ادامه جنگ براى شكستن بن بست جنگ از لايى چندين همسروزى با امپرياليسم همسروزى بزرگ است تا اين دستاورد را بتواند تحكيم نسبي

موقعيت خوبتر سازد. چه اين جنگ نمى‌تواند حتى در ظاهر امر " برنده يسا بازنده‌اى " نداشته باشد. انعقاد يك صلح فورى در خرايلى كنوانى بمعناى شكست جمهورى اسلامى است. اما كس يسا همسروزى بزرگ نيز تحت توازن قواى دو طرف جنگ و معادلات بين المللى غير ممكن است. امپرياليسم آمريكا نيز خواهان اين است كه اين جنگ " نه برنده و نه بازنده‌اى " داشته باشد. حسدت گيرى اقدامات هر طرف و نيز امپرياليستها براى اين است كه خرايلى موجود را هر چه بيشتر در جهت منافع خود بجزا نند. ورود نارگانهاى امپرياليستها به خليج فارس و بمباران مراکز اقتصادى و بمباران كشتى‌ها و ترمينالى نفتسى در خليج فارس و تعرضات موحى در جبهه‌هاى جنگ و فعاليتهاى ديپلماتيك بيسسن المللى و بالآخره قلعاعنه ۵۹۸ شوروى امنيت در رابطه با پايان بخشيدن به جنگ و از جمله اقداماتى است كه طلى يكسال گذشته تشديد شده است. مومسك باران و بمباران شهرها در ادامه همين سياستى است كه طلى يكسال گذشته ادامه داده است.

با تمامى اين كشتار ها و آيا اين جنگ مى‌تواند برنده يا بازنده‌اى داشته باشد؟ طرح سؤال به اين صورت برندگان و بازندگان واقعى اين جنگ را پشمسان مى‌سازد. طرح سؤال به اين صورت شكستن ديگرى از بيان همان فرمولبندى معروف امپرياليسم آمريكا است تا اثر بر اينكه " اين جنگ نيايد برنده يا بازنده‌اى. " داشته باشد. اما واقعيت اين است كه اين جنگ نمى‌تواند برنده يا بازنده‌اى نداشته باشد. بازندگان اصلى و تاكنون نى اين جنگ مردم ايران و عراق بوده‌اند. سرنوشت بين بست جنگ هر چه باشد و بازندگان نوده‌هاى مردم اند. مگر اينكه مردم بتواند بر مقدرات خود حاكم شوند، خود سرنوشت خويش را پست گيرند. تنها آن زمان است كه ميتوان گفت بازندگان تاكنونى جنگ برنده خواهند. تنها آن زمان است كه ميتوان گفت جنگ با تمام مسايب و خرايلى ها و كشتارهايش بالآخره ريختند. دولت ايران اعلام داشته كه لى

انجماد در انتخابات مجلس سوم

انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی در شرایط سیاست اجباری انجماد علنی تظاهراتی حیات حاکمه فرا میرسد. طی دودوره قبلی در دوره تدارک انتخابات مبارزه جناحی حیات حاکمه همواره رو به غدت گیری می گذاشت. هر یک از جناحها می کوشید که با بهره گیری از شرایط سخت اقتصادی و سیاسی، جناح دیگر را عامل و بانی آن معرفی کرده تا از این طریق کرسیهای بیشتری در مجلس بکشد. قبل از اتمام دوره اول مجلس و نمایندگان کومیدند که با تبلیغات گسترده عدم پیشرفت در امور فائسوز گذاری را به مخالفین نشان نسبت دهند و همراه با این هشدار که اگر در دوره دینتر ترکیب مجلس همانند سابق باشد، بن بست در تصویب قوانین و لذا حصول " مسائل کلیدی " جامعه لاینحل باقی خواهد ماند. در طول یکسال گذشته نیز همین سیاست بر حیات حاکمه و نمایندگان مجلس مسلط بود. جناحها خود را آماده می کردند تا در دور سوم انتخابات، ندرت برتر را در مجلس بدست آورند. هدف جناح دولت کسب یک قدرت دو سومی ز نمایندگان بود که بدین وسیله سد شورای نگهبان شکسته شود. و جناح بازار نه شورای نگهبان را در پشت سر خود ارد با هدف تماحب اکثریت ساده مجلس ارد کارزار با جناح دولت بد.

اطلاعاتی نمایندگان در مسوورد هیئت اینکجه چه کسی در دوره سوم نتخاب شود، همان اطلاعاتی تکراری - ورة قبلی بود از جمله مثلا فواد کریمی و از سخنگویان جناح دولت در میانس

است گفت که " عمر مجلس دوم در حساب اتمام است اما بسیاری از مشکلات مردم خصوصا مشکلات اقتصادی لاینحل باقی می ماند. همه اینها بخاطر وجود این جناح است (یعنی جناح بازار) - بهر جهت مردم بدانند در صورت حضور این جریان در مجلس سوم حاصلی جز ادامه وضع موجود و تباہ گشتن زحمات رزمندگان و خون شهدا نخواهد بود ". اما ملی یکسال گذشته مبارزه قدرت برای تساحسبب اکثریت مجلس سوم، نه در خود مجلس، که در بیرون مجلس جریان داشت. هر یک از جناحها کوشید که زیر پای دیگری را خالی کند. و این تعارض تا آنجا به پیش رفت که بالآخر در ۱۷ دی ماه به فتوای معروف خمینی که در پاسخ نامه خامنه ای داده بود و متعجب گردید. فتوایی که اگر نوازن قدرت جناحها اجازه می داد، می توانست به تقویت کامل جناح دولت بیا نماید. اما اینگونه نبود. هر چند جناح دولت تا حدودی تقویت شد، اما قوت فتوای خمینی، پس از آن، در طول یک ماه زایل گشت.

مساله این بود که چه کسی یا کسانی " ولایت مطلقه فقیه " را اعمال میکنند؟ قاعدتا ولی فقیه یعنی شخص خمینی، اما مشکل ولی فقیه این بوده و هست که قدرت جناحها تابع فتوا نمی گردد. قدرتی است اقتصادی - سیاسی خارج از تاثیرات " نفع جهان عمل " هر چند فقه بومس قدرت اسلامی هر یک از جناحها است، اما این نفع است که تابع قدرت جناحها قرار دارد. این توازن قدرت ما بین جناحها بود که تشخیص مصلحت که در ملاحت ولی فقیه

است را در اختیار ارگانی جدید تحت عنوان " مجمع تشخیص مصلحت " قرار داد. ارگانی دیگر در کنار و بموازات ارگانهای دیگر جمهوری اسلامی - ترکیب ۱۳ نفر درکت کنند. در این مجمع نشانگر آنست که تمامی تظاهراتی حیات حاکمه، در یک ارگان جدید جمع گردیده است. ارگانی که از همان بدو پیدایش اش بیانگر این بود که چگونه تعرض جناح دولت که توسط خمینی تحت عنوان " ولایت مطلقه فقیه " جنبه حاد بیرونی یافته بود، خاموشی خود بدون اینکه خمینی مستقیما حکم ۱۷ دی ماه خود را پس گرفته باشد.

بدین ترتیب، وضعیت تعارض آمیز جناحها به همان موقعیت سابق بازگشت. منتهی شرایط جامعه چنین حکم می کرد که تناقض در همان ابعاد و وسعت خود در " مجمع تشخیص مصلحت " متعجب گردد. انجماد موقتی برای کنترل تعارضات ما بین جناحها، خامنه ای در نماز جمعه ۷ اسفند ماه با تکرار مضمون همان سالیبی که به فتوای خمینی انجام می شده بود، عملا، اما غیر مستقیم، اعلام نمود که هیچ تفاوتی در جریان امور، از جمله قانون گذاری با سابق ایجاد نشده است. وی گفت: " ولایت فقیه و حاکمیت فقیه در حقیقت حاکمیت فقه است... ولایت فقیه در حقیقت ولایت باطنی نیست بلکه این شخص ملهم فقه اسلامی است. ولایت و حاکمیت فقیه همان حدود فقه است. " خامنه ای در مورد بن بست قانون گذاری که از تعارض ما بین اکثریت مجلس با شورای نگهبان حاصل شده است گفت: " قبلا یک بن بست بود و ایسبن بن بست را امام باز کردند یک مجموعه^۱

نقش پیرامون شعارها و تاکتیکها

و طرح یک شعار رسمی

دوره‌ای از مبارزه طبقاتی که تسلط بحران انقلابی بر جامعه منطبق است حکم میکند که شعارها و تاکتیکهای اتخاذی عملت تعرضی داشته باشند. اما واقعیتها مبارزه طبقاتی بطور کلی و مبارزه طبقاتی بیولتاریا بطور خاص پیاپی نگر این است که در تمامی برهه‌های یک دوره از بحران انقلابی شعارها و تاکتیکهای تعرضی قابلیت تحقق ندارند. این شعارها و تاکتیکها که قاعدتا باید طبقه کارگر (یا توده‌ها) را بسیج و متشکل و هماهنگ نماید، در شرایط عقب نشینی و اشکال مبارزاتی تدافعی و مادیت نمی‌یابند. تحت چنین شرایطی است که دو پیشرو و دو سبک کار انحرافی زمینه بروز می‌یابند.

یک پیشرو مربوط به رفرمیستها و یا حامین گرایشات رفرمیستی است. اینان با استناد به حکم "تحلیل منضم از شرایط منضم" و اما، تحلیل‌های مقلمی و لحاظی از شرایط استنتاج می‌نمایند. اینان از معاهده عقب نشینی و اشکال مبارزه تدافعی کارگران (و توده‌ها) بطور کلی چنین استخراج می‌کنند که برای بسیج و سازماندهی و پیش برد مبارزه (تا آنجا می‌که خود معنی‌اند) باید شعارها و تاکتیکهای تدافعی اتخاذ نمود. بر ملاحظات بلاواسطه توده‌ها تاکید کرد و سطح شعارها و تاکتیکها را بر سطح مبارزه بالفعل کنونی منطبق گردانند. برای این دسته، همین پیشرو در مورد سازماندهی و ائتلافها و اتحاد عملها و پیش کردن جنبه‌های رنگارنگ نیز عملکرد می‌یابد. پیشرو اکتونومیستی و لاشه‌گرا و پراکنده کار است و مضمون نهفته در

روزمره را با مطالبات اساسی پیوند دهد. این سبک کار در تعیین شعارها و تاکتیکها آثار غیبتی است، زیرا از روند عینی مبارزاتی جدا میشود و جز حرف آخر و حرفی برای امروز بر نمی‌دهد. به حرف آخر ندارد. تمایل دارد آخرین و بالاترین اشکال مبارزاتی در هر حال و شرایطی، و صرف وجود بحران انقلابی به مرحله اجرا درآید. رادیکالیسم انفعالی را نمایندگی میکند. زیرا با شعارها و تاکتیکهای کاملا رادیکال در حرف و عمل ناتوانی در پیش برد آنه منقلع می‌گردد. دکماتیستی و انجنادگرا است. زیرا بویاتی مبارزه طبقاتی زنده و حی و حاضر را رها ساخته و دقائق آن را کلیشه وار از متون مارکسیستی کپی برداری میکند و مبارزه را از قبل قالب بندی میکند و منجمد می‌سازد.

ما با انحرافات اول و انحرافات اکتونومیستی، پلوسور فالسج موز بندی داشتند و داریم. ما از سبک کار رفرمیستها، تقلیل گرایان و شکست طلبان که با تکیه بر سطح کنونی مبارزات، پراکندگی‌ها و بی سازمانی‌ها خواهان تنزل شعارها و تاکتیکها، دنماله روی از جنبش خود بودی و تنسزل اهداف انقلاب تا حد مضمون انقلاب هستند و قیوف داشته‌ایم و این قیوف را نیز در عمل نشان داده‌ایم. اما در رابطه با انحرافات دوم چنین نیست. ما تا حدودی و بشرجات متعددی با اینسومی عین بوده‌ایم و هنوز رسوبات سنگین این سبک کار ممکن است در ما وجود داشته باشد. ما نمی‌توانیم سبک کار

مبارزات کنونی را ترک نمی‌کنند. از ناهمگونی سطح مبارزات کارگران در کارخانه‌ها ناهمگونی شعارها و تاکتیکها که باید از سوی رهبران عملی جنبش کارگری در هر کارخانه اتخاذ نمود را نتیجه گیری می‌کنند. در بهترین حالت، آنزمان که شعارهای انقلابی و تعرضی مربوط به دوران انقلابی را مطرح می‌سازد نیز به آن تکلیفی انتزاعی می‌دهد که در هیچ ربط و بیوندی با شعارهای بلاواسطه توده‌ها قرار نمی‌گیرد. شعارها و تاکتیکهای تعرضی یک چیز است و شعارها و تاکتیکهای تدافعی چیز دیگری. در بهترین حالت حامین گرایشات رفرمیستی یک دسته شعارهای تعرضی و یک دسته شعارهای تدافعی را مطرح می‌سازند. یکی برای آینده و دیگری برای حال.

دیگری، پیشرو آثار غیبتی، پیشرو رادیکالیسم انفعالی، "پیشرو دکماتیستی و انجنادگرا است که صرف وجود بحران انقلابی را، صرف نظر از دوره‌های عقب نشینی و تعرضی و مشخصات و پیوسته مبارزه طبقاتی هر برهه، برای اتخاذ شعارها و تاکتیکهای تعرضی بمتناهی تنها شعارها و تاکتیکهای قابل طرح در تمامی دوره بحران انقلابی کافی می‌داند. بطور کلی می‌توان گفت که اینان شعارها و تاکتیکهای مربوط به موقعیت انقلابی را به تمامی دوره بحران انقلابی تفسیر می‌دهند. به نقش رهبران عملی طبقه کارگر در هر کارخانه که باید از سطح مبارزات و مطالبات کارگران همان کارخانه آغاز نماید، بی‌توجه است. تا حد شعارها و تاکتیکهای است که بتواند مبارزات

نکاتی پیرامون شعارها و تاکتیکیها

و طرح بد شعارتصویب

گفته ما ن را تغییر مهم، مگر اینکه ترا در همه عرصه های فعالیت مسان مورد بازبینی قرار مهم و ممنون محترک ترا که بطور کلی بیانگر سبک کار غیر بولشتری ما بوده است دریا بیم . عرصه شعارها و تاکتیکیها نیز نمی توانست از تاثیر سبک کار گذشته مان بدور باشد .

ما در رابطه با شعارهای اصلی دوره بحران انقلابی و شعارهایی که استای فعالیت ما ن را مشخص میازد و ی چندین سال گذشته ستا و ردها تسی اعتقادیم . بر عکس دوران قبل از سال ۶ که جهت شعارها و تاکتیکیهای ما کاملاً و شن نبود ، طی چندین سال گذشته بر بنای ترک از دوره ای که مبارزه طبقاتی و آن جریان دارد ، جهت شعارهای ما و شن بوده و تابع جنر و مدهای لحظه ای با رزه طبقاتی و بهمی آمدهای اتفاقی رار نگرفته است . پس ضعف و نارسائی ما ر کیا بوده است ؟

ضروری است که به پاره ای از نارسا ها و ضعف هایمان اشاره ای داشته باشیم . و لاجنبه اثباتی شعارهای ما تا حدودی میف بوده است . ما بخوبی نتوانستیم نبه اثباتی مطالبات قوری و انقلابیسی کارگران و زحمتکشان را که در برنامه اقل " سازمان " وجود دارد ، تبلیغ کنیم . و شعارهای متناسب با مطالبات رگری و توده ای را در هر زمان از برنا و از مبارزات جاری بدکلی اثباتیسی تخراج نمانیم . شعارهای حتی المقدور - حد ، مشخص و اثباتی در هر عرصه خود رمی است برای مقابله با پراکنده گی ،

نیز پلانفرم مطالباتی کارگران کارخانه ها تلقیفی است از مطالبات سیاسی و مطالبات صنفی . این امر برای بسیج توده های وسیع طبقه کاربرد داشته است . بی توجهی به مطالبات روزمره ، مطالبات اقتصادی ، تحت بعضی مرزبندی با اکونومیم عین بی توجهی به یکی از اجزای مبارزه طبقاتی بولشترها است . رابطه اتخاذ شعارها و تاکتیکیها بدون داشتن سیاست عملی برای تحقق آن مادیت نمیی یابد . چه بسا در باره موضوعی خاص تاکتیکی صحیح اتخاذ خود ، اما تازمانی که نقشه عملی برای پیاده کردن آن وجود نداشته باشد ، تا زمانی که چگونگی پیاده کردن آن تاکتیکی روغن نشسود و بیگیری نگردد ، تاکتیکی اتخاذ شده ، در حد اعلام موضع نسبت به آن موضوع خاص باقی خواهد ماند . یکی از نقاط ضعف ما در فعالیت هایمان غیبت (بسا تقریباً غیبت) سیاستهای عملی برای تحقق شعارها و تاکتیکیهای اعلام شده بوده است . و بالافره خاصاً ، سلاح مبارزات کلهگری در واحدهای مختلف ناهمگون و متفاوت است . از این ناهمگونی ، همانگونه که گفتیم ، برخی به این نتیجه می رسند که پس برسر یک موضوع عام مربوط به طبقه نمی توان شعارها و تاکتیکی مشخصی را عنوان نمود و این وظیفه رهبران عملی (یا طبیعی) کارگر ان در هر واحداست که با توجه به سلاح مبارزاتی کارگران همان واحد شعار و تاکتیکی مشخصی را اتخاذ کنند . در قلمب مقابل (که ما هم تا حدودی به آن آغذه بوده ایم) به ناهمگونی سلاح مبارزات کارگری و نقش رهبران عملی کارگران کم

جلوگیری از تعبیر و تفسیرهای بویژوازی و آپورتونیستها و هماهنگ نمودن مبارزات کارگری (و توده ای) در راستای واحد . از این لحاظ ضروری است بر جنبه اثباتی شعارهای ما ن تاکید بیشتری شود و شعارها بویژه شعارهای اثباتیسی مشخص تر ، صریح تر ، روان تر و رساتر گردد . این مشخصات برای توده گیر شدن شعارها ضرورت تمام ندارد . ثانیاً ، اتخاذ یک شعار و یا تاکتیکی در هر مورد مشخص به معنای انجام در شکل طرح آن شعار نیست . در این مورد ضمن آنکه باید به مناسب ترین شکل طرح شعار و یا پیشبرد یک تاکتیکی توجه داشت ، همچنین باید اشکال استخراجی از شعار اصلی را که متناسب با سطح بالفعل مبارزات کارگری (و توده ای) است ، یکم گرفت . بدین طریق شعارها یا تاکتیکیهای متناسب با سطح بالفعل مبارزات جاری ده در تقابل و یا تناقض با شمارو تاکتیکی اصلی و که در خدمت آن و مکمل آن محسوب میشود . ما به اندازه کافی ابتکار و خلاقیت در استخراج شعارهای تکمیلی از خسود نشان نداده ایم . ثالثاً ، شعارهای دوره - بحران انقلاب به معنای لاقیدی و بی توجهی به مطالبات روزمره ، مطالبات صنفی - اقتصادی نیست . حتی هنگامی که بحران انقلابی رو به عدت گیری میگوارد و جنبه کارگری (و توده ای) رو به اعتلا گذرند و بودامنه می رود ، مطالبات صنفی - اقتصادی خود به بسج حداکثر نیرو کمک می رسند و ضروری است . تجربه سال ۵۷ نشان داد که حتی در موقعیت انقلابی ،

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خنثیای ایران

نقش‌ها و تاکتیکها

و طرح به شمار می‌رود

یا اصلا - بها ناده نمی‌شود - نیروهای این قلب فعالین این رهبران عملی کارگران را فرا می‌خواند که شمار و تاکتیک اتخاذی را در هر واحد بحرطه عمل در آورد - و بدین طریق دست فعالین و رهبران عملی طبقه را می‌بندد - اگر اولی با اتکاء به ناهمگونی سطح مبارزات کارگری نقش سازمان پیناهنگ را که وظیفه‌اش وحدت بخشیدن به صف طبقه کارگر است تا حد وظیفه رهبران عملی که وظیفه‌شان وحدت بخشیدن به صف کارگران هر واحد است تنزل میدهد ، دومی و این وظیفه رهبران عملی را نادیده می‌گیرد و عملاً وظیفه سازمان پیناهنگ را نیز عمیق می‌گذارد - اتخاذ شمار و تاکتیک از سوی سازمان پیناهنگ برای هماهنگ نمودن مبارزات کارگران در سطح سراسری است ، اما در هر واحد (کارخانه و ...) این شمارها و تاکتیکها راستای فعالیت فعالین و رهبران عملی را مشخص می‌سازد و نه آغاز گاه حرکت را برای يك موضوع مشخص .

مجموعه ضعفها و نارسائی هائی که مطرح گردید و خود جلوه‌ای از سبك كسار ما در عرصه شمارها و تاکتیکها بحساب می‌آید ، سبب می‌گردید که اثربخشی فعالیت ما در این عرصه بر میسازد - طبیعتی اگر نگوییم بی اثر ، لافل کم اثر گردد - پنا بر این تلاش ما برای رفع نواقص فوق باید مبتنی باشد بر : ۱ - اتخاذ شمارهای اثباتی مشخص تر ، و سریع تر ، روان تر و رساتر ، ۲ - اتخاذ مناسبترین شکل طرح شمار و یا بپذیرد

تاکتیکها و استخراج شمارهای تکمیلی از شمار اصلی متناسب با سطح بالفعل مبارزات کارگری (و توده‌ای) ، ۳ - عطف توجه به مطالبات روزمره ، مطالبات اقتصادی ، ۴ - تاکید و توجه به سیاست های عملی بمنظور تحقق شمارها و تاکتیکها ، ۵ - توجه به نقش رهبران عملی طبقه کارگر در هر مؤسسه .

شمار عمده این دوران : صلح ، کار ، آزادی ، جمهوری شورائی این شمار عمده ترین مطالبات فوری کارگران و زحمتکشان را به طریقی اثباتی تر بر دارد و کلاً شامل اجزاء يك شمار واحد است . تاکید بر واحد بودن این شمار از چه رو است ؟ زیرا مضللات ، مسائب و مشکلات جامعه چنان عیان است که حتی فرمیستها نیز نمی‌توانند آنها را نادیده گرفته و از طرح عمده‌ترین مطالبات فوری بفره روند ، اما طرح مطالبات از سوی فرمیستها به آنگونه صورت می‌پذیرد که با مضمون فعالیتها بیان هماهنگ باشد ، فرمیستها شمار صلح ، کار ، آزادی را بعنوان خواست عموم توده‌ها عنوان میکنند ، چنانکه بخش هائی از بورژوازی نیز خواست صلح و آزادی را مطرح می‌سازند . مسائب فرمیستها از طرح اساسی ترین مطالبات انقلاب که همانا قدرت سیاسی است ، از - طرح آن قدرت دولتی که تا من بیسروزی قلمی انقلاب دمکراتیک و تحقق کامل مطالبات انقلابی - دمکراتیک است ، بفره میروند ، آنرا مسکوت می‌گذارند و یا در پیوند با مطالبات عمده قرار نمی‌دهند .

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی يك خواست توده‌ایست و وجه اثباتی این خواست ، یعنی آن قدرت سیاسی که باید جانشین رژیم ج ۱۰ شود ، در کنار و در انقاف با مطالبات اساسی کارگران و زحمتکشان ، امری مبهم در طرح شمار اصلی انقلاب است . بدون طرح قدرت سیاسی جانشین ج ۱۰ ، بحثا به اصلی ترین و کلیدی تر بن ساله انقلاب دمکراتیک ایسراان ، آنگاه اجزاء این شمار واحد از هم گسیخته میشود ، مضمون نهفته در مطالبات صلح ، کار و آزادی که در پیوند با قدرت سیاسی معنا و مفهوم انقلابی می‌یابد ، در حالت گسستن قدرت سیاسی به مطالباتی کشنده ، قابل تفسیر و مبهم که نهایتا در چارچوب مطالبات بورژوازی می‌گنجد ، معنا خواهد یافت . با این وجود طرح شمار عمومی انقلاب بحثا به شمار اصلی بمعنای آن نیست که در هر مورد مشخص نیز شمارها و مطالباتی مطرح نگردد - از یکطرف تبلیغ مستمر و بی گیرانه شمار عمومی سبب می‌شود که تبلیغ پیرامون هر مورد از مطالبات اساسی جا بگاهش را در چارچوب همین شمار عمومی در نهیت کارگران و زحمتکشان باز کند ، و از طرف دیگر تبلیغ شمارهای موردی و باز کردن مفهوم و معنای هر يك سبب می‌گردد که درك توده‌ها از شمار عمومی عمیق تر شود .

چنگ ، یکی از مضللات اساسی جامعه هست که عموم توده‌ها را - مستقیم و غیر مستقیم - به بدبختی کشانده است . در این مورد مضمون شمارهای که تا کنون در رابطه با جنگ مطرح ساخته‌ایم ، یعنی



نقشنامه‌ها و شعارها و تاکتیکها

و طرح يك ششماهه عمومی

برنامه حدائق بصورت يك پلانفرم تبلیغی
در مورد اساسی ترین مطالبات آن هم

شعارهای ویژه‌ای را تبلیغ کنیم. علاوه
در کنار و در انعام با تبلیغ ایمن
مطالبات نشان دهیم که چرا تحقق کامل
يك قانون کار انقلابی و دمکراتیک در
گروه سرنگونی رژیم ج ۱۰ و برقراری يك
حکومت دمکراتیک و انقلابی است.

خواست آزادی، جزئی دیگر شعار
عمومی و آنچنان برای توده‌ها ملموس است
و آنچنان فشار، اختلاف و سرکوب، و
کشتار و پایمال گشتن حقوق اولیه انسانی
از حد گذشته است، که یکی از اساسی تر
بین مطالبات انقلابی - دمکراتیک محسوب
میشود. آزادی‌های سیاسی محور خواستی
است که در شمار زنده باد آزادی منتشر
است. آزادی زندانیان سیاسی، آزادی
احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی -

تشکل‌ها، اعتصاب، آزادی زنان و ...
در این رابطه ما بعدت کم کاری داشته‌ایم
و درکی غلط از مبارزه برای آزادی پر

"سازمان" مله بود. این باور وجود
داشت که مبارزه برای آزادی، کمونیست
ها راهسو و منطبق با لیبرالها میکنند.

در حالیکه کمونیستها همواره در صنف
مقدم خواستاران آزادی قرار داشته‌اند و
در ابتدا این خواست بعنوان يك خواست
لیبرالی درك میشد. ما بجای اینکسه
آزادی خواهی دروغین و ریاکارانه لیبرال -
لها را برملا سازیم و خود پرچم آزادی را
در دست بگیریم، دست خود، خود را در
برابر آزادی خواهان دروغین خلق سلاح می
کردیم. ما باید این پرچم را بنسبت
بگیریم آزادی خواهی دروغین لیبرالها را
برملا سازیم و راه تحقق آزادی را کسه

را که برای توده‌ها ملموس تر باشند
کنار شعار اصلی تبلیغ کنیم. علاوه
در هر برهه از جنگ مائیلی پیش می‌آید
که باید شعارهای متناسب با آن ساله
را پیش کشید. بنابراین هوائی، اعزام
اجباری و شکست‌های نظامی، فرار
از سربازی، فشارهای اقتصادی و ...

تماما مائیلی است که باید شعارها
در این موارد از شعار اصلی استخراج -
گردد و تبلیغ شود. واقعیت این است که
تبلیغات ما علیه جنگ اگر چه از مضمون
درستی برخوردار بوده است، اما باید
اقرار کنیم که از برد توده‌های چندان
برخوردار نشده است. ملموس نمودن شعار
ما در این رابطه ضمن حفظ مضمون آن و
همراهی این شعارها با شعارهای کنکسی

متضد تر که جنگ و مائیلی را از زوایا
ی مختلف مورد تهاجم قرار میدهد از
اهمیت برخوردار است.

جزئی دیگری از شعار عمومی -
مطالباتی است که حول موضوع "کسار"
می‌چرخد. هر چند مطالبات مربوط بکار
اساسا مربوط به طبقه کارگر است، اما
منصر به این طبقه نیست، بویژه امروز
که بیکاری یکی از مشکلات جدید اجتماعی
است که نه فقط در رابطه با استخراج
کارگران و بلکه امری است که سایر اقشار
اجتماعی را هم شامل می‌شود و یا مورد
تهدید قرار نده است. اساس مطالباتی
که در این جزء از شعار عمومی می‌گنجد،
اساسا می‌تواند در پلانفرم ما برای يك
قانون کار انقلابی دمکراتیک که رئیس
آن در برنامه حدائق آمده است، مشاهده
شود. ما باید ضمن تنظیم این بخش از

" برای برقراری صلح دمکراتیک و جنگ
ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم
تبدیل کنیم. " کاملا معتبر است. در -
حقیقت کمونیستها بعنوان بی‌گترین
انقلابیون جامعه و پیمانگ طبقه کارگر
وظیفه دارند که در حین جنگ ارتجاعی و
با بهره‌گیری از بحرانهای ناشی از جنگ
به تبلیغ انقلاب بپردازند. و تبلیغ
انقلاب در حین جنگ یعنی تبلیغ تبدیل
جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی. این شعار
رابطه جنگ و انقلاب را از دیدگاهی
مارکسیستی عنوان می‌سازد. بعبارت دیگر
تبلیغ تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ
داخلی نه فقط به لحاظ برقراری صلح و
سرنگونی رژیم که برای تحقق مطالبات
انقلابی نیز می‌باشد. از اینرو، ایسن
شعار ضمن آنکه خواست منحص برقراری صلح
دمکراتیک را پیوه‌ای انقلابی بیان می
دارد، عیوه تحقق شعار عمومی را نیز
نشان میدهد. شعار عمومی ما و شعار
برقراری صلح در ارتباط تنگاتنگ با
یکدیگر قرار دارد، بطوری که می‌توانیم
بگوئیم: " برای صلح، کار، آزادی و
جمهوری شورائی باید جنگ ارتجاعی را به
جنگ داخلی تبدیل کنیم. "

آنچه که در رابطه با ساله صلح
اساسا باید مورد نظر باشد، حفظ رابطه
جنگ و انقلاب در شعارهای مختلف است.
لذا در شعارهای تبلیغی الزام به حفظ
شکل شعار تا آنجا حدیکه مضمون شعار اصلی
بتواند حفظ شود، ضرورتی ندارد. شعار
سره بر جنگ، سرک بر جمهوری اسلامی
شکل دیگری از طرح همان شعار است. ما
باید بکودیم اشکال مناسبی از این شعار

نکاتی پیرامون شعارها و تاکتیکها

و طرح یک شعار عمومی

جز با انقلاب میسر نیست تان نعیم و آن نوع قدرت سیاسی که می تواند حافظ آزادی های کسب شده باشد را توضیح نعیم و بالاخره جز " بعدی شعار عمومی بطور مستقیم مربوط میشود به ماله اساسی انقلاب یعنی مشخص ساختن نوع دولتی که باید جا نشین رژیم کنونی خود کمونیستها همواره در برنامه حداقل خود و برنامه انقلاب دمکراتیک و برنامه ای که منحصر به طبقه کارگر نمی شود و نوع قدرت سیاسی را مشخص می سازند و در حقیقت خواست قدرت سیاسی جدید اساس و استخوان بندی مطالبات برنامه حداقل را نشان میدهد در جایی که برنامه حداقل با سرنگونی رژیم مسلط بر جامعه عجیب است نمی توان از طرح صریح قدرت جا نشین طفره رفت نمی توان با مقایسه بی مورد بین برنامه حداقل در ایران با کشورهای اروپائی که برنامه حداقل آنها برنامه سرنگونی رژیم و برنامه انقلاب نیست و منحصر به یک بلاتفرم مطالباتی است و قدرت سیاسی جا نشین قدرتی که محصول قیام و انقلاب بوده است را مسکوت گذارد اما اکنون سانسورها با چین و تزلزل و با آفته نمودن مضمون انقلاب و ارائه درک غلط از برنامه حداقل و قدرت سیاسی جا نشین را مسکوت می گذارند و یا آنچنان آنرا با ابهام مطرح می کنند و به آن سیالیت می بخشند که از هر طرف قابل تفسیر باشد گویی سانسورهای ما باید بر سر دو راهی بایستند و جرتکه بیاندازند اما تئوری انقلاب و تجارب جهانی و

نیز تجربه انقلاب ایران (حتی بسواری آنان که می خواهند از تجارب ملموس خودی حرکت کنند) مؤید این است که مسکوت گذاردن نوع قدرت سیاسی جا نشین یعنی کتف بسته جنبه انقلابی را تعویض بپرزوازی نادن آیا استدلالی کسه در سال ۵۱ برای مسکوت گذاردن رژیم جا نشین شاه از سوی تهرورها انقلابی مطرح میشده فراموش شده است؟ اگر در آن سال تجربه ملموس خودی وجود نداشت اکنون چه؟ اگر نقاب زیا تبار آن شیوه حرکت در سال ۵۱ و ۵۲ را بگوید به نابالغی جنبشی کمونیستی نسبت داد و اکنون چه؟ پرزوازی اشکال مطلوب قدرت سیاسی خود را که همگی در اساس دارای مضمون مشترکی است تبلیغ میکند جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی و لئانست و جمهوری اگر برولتاریا در چین مبارزه (و نه پس از طی مراحل از مبارزه) نوع قدرت سیاسی را که خواستار می باشد تبلیغ نکنند جنبه انقلابی در یکی از میراهای دیکتاتوری پرزوازی بیدام خواهد افتاد.

" سازمان " ما از کنگره اول (سال ۶۰) به بعد " جمهوری دمکراتیک خلق " را بمثابة آلترناتیو جمهوری اسلامی تبلیغ نموده است مضمون این جمهوری تا آنجا که در " طرح برنامه سازمان " مندرج است مورد تأکید مسای می باشد اما مساله اینجاست که شرح آن مضمون تحت عنوان " جمهوری دمکراتیک خلق " دقیق نیست " جمهوری دمکراتیک خلق " و از اینست که دار قابل تفسیر و

تأویل این شعار از صراحت لازم بر خوردار نیست نه فقط از این لحاظ که سازمانها و گروههای مختلفی تحت همین شعار مفا بین متفاوتی را از آن می فهمند و تبلیغ میکنند این امر می تواند حتی برای شعارهای کاملاً صریح نیز اتفاق بیافتد البته دامنه و گستره آن محدودتر خواهد بود این همسار از صراحت لازم برخوردار نیست زیرا که تفسیرهای مختلف از آن در بدن خود این شعار نهفته است مثال بارزی از تاروه من بودن این شعار درک های متفاوت " سازمان " در مقاطع گوناگون از این شعار می باشد در قلمنامه کنگره اول و جمهوری دمکراتیک خلق به این صورت فرمولبندی شد: پرولتاریای ایسران " جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را که مبتنی بر شوراهای سلاح کارگران و دهقانان بسا تشکیل یافته ای و ... می باشد و مستقر می سازد اشکال این فرمولبندی در ترکیب طبقاتی آن نیست ترکیب طبقاتی ذکر شده درست است اشکال این فرمولبندی اولاً در این است که جمهوری دمکراتیک خلق " مبتنی " بر ارگانهای توده ای (و ...) ترسیم شده است یعنی اینکه ارگانهای توده ای (" شوراهای دیگر تشکیلهای انقلابی توده ای " بعلاوه " و ...) الزاماً خود ارگانهای قدرت سیاسی نیستند می توانند باشند یا نباشند تا نیا اینکه در انقلاب فردا و در " جمهوری دمکراتیک خلق " کدام نوع و شکل از ارگانهای توده ای متحمل تفسیر است و یا کدام یک به لحاظ مبارزه طبقاتی پرولتاریا مناسب تر است در این فرمولبندی غائب است تا لثا اینکه

نکاتی پیرامون شعارها و تاکتیکها

در این فرمولبندی "شوراها و دیگر تشکیلاتی توده‌ای" حتی بسته نشده و دامنه ارگانهایی که این جمهوری باید بر آن مبتنی باشد باز گذاشته شده است. این یک تفسیر از جمهوری دمکراتیک خلق که خود می‌تواند بطریق مختلف باز تفسیر شود. جلوتر برویم. پس از کنگسره، برنامه عمل سازمان در چارچوب قطعنامه‌های کنگره آنتنار یافت. در برنامه عمل جمهوری دمکراتیک خلق به این صورت تفسیر شد: "رژیم جمهوری اسلامی بجای مجلس مؤسسان، مجلس شومکراتیک و خدانقلابی خبرگان را به مردم تحمیل کرد. اما این بار توده‌های مسلح و شوراها و کمیته‌های انقلابی توده‌ها نام تشکیل مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی خواهند بود." این تفسیر به معنای آن است که مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی عالی‌ترین ارگان حکومتی خواهد بود که شوراها و کمیته‌های انقلابی نام تشکیل آن هستند.

بنابر این در زمان تشکیل کنگره و بلافاصله پس از آن در دوره تدوین برنامه عمل درک از "جمهوری دمکراتیک خلق" به گونه‌هایی بود که در فوق متذکر شدیم. و اساساً شعار جمهوری دمکراتیک خلق به معنای همان ادراکات و مفاهیم کسبه از قطعنامه کنگره و برنامه عمل بازگسور کردیم، مورد پذیرش اکثریت سازمان در آن زمان قرار گرفت. اما مباحثات درونی سازمان و نیز مباحثاتی که در سطح جنبش در مورد مرحله انقلاب، برنامه و نوع

شورائی است. دمکراسی شورائی است، جمهوری شورائی است. شکل مشخص دمکراسی توده‌ای در ایران دمکراسی شورائی است. طرح برنامه "سازمان" (تا آنجا که به این مبحث مربوط است) بر اینها ماست و التقاطی‌گرایی قطعنامه کنگره و برنامه عمل فائق آمده. مضمون قدرت سیاسی که حاصل قیام مسلحانه توده‌ها و تیلسور اراده آنها محسوب می‌گردد، یک دمکراسی توده‌ای است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها جایگزین بوروکراسی، ارتش و پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه‌ای می‌زای از مردم خواهد شد. اما اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها به چه معنایی است؟ طرح برنامه تشریح میکنند که "تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد و

قدرت سیاسی جریان داشت به مضمون قدرت سیاسی انقلابی که در طرح برنامه مندرج گردید مراحت بخشد. اینها مساوات و دو بهلوشی آنها از بین برد. در طرح برنامه گفته شده است: "جمهوری دمکراتیک خلق که حاصل قیام مسلحانه توده‌ها و تیلسور اراده آنها محسوب می‌گردد، یک دمکراسی توده‌ای است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها جایگزین بوروکراسی، ارتش و پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه‌ای می‌زای از مردم خواهد شد." اما اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها به چه معنایی است؟ طرح برنامه تشریح میکنند که "تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد و

اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها از طریق شوراها که بمثابة نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل میکنند، برقرار خواهد شد." بلاغوه در طرح برنامه تاکید گردیده است که "کنگره شوراها نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا بمثابة عالی‌ترین ارگان حکومتی" است.

بدین ترتیب آن قدرت سیاسی که حاصل قیام مسلحانه توده‌ها و تیلسور اراده آنها محسوب می‌شود، اساساً ارگان‌های شورائی هستند که بمثابة نهادهای مقننه و مجریه حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها را جانشین دستگاه بوروکراتیک نظامی درهم خورد شده می‌سازند و کنگره شوراها عالی‌ترین ارگان حکومتی است. بنا بر این، این قدرت سیاسی یک قدرت

تاکید ما بر تغییر شکل طرح شعار و انطباق آن با مضمون صرفاً بلعناط تنوریک نیست. ما البته اصرار داریم که فرمولبندی‌ها و عبارات ما از دقت تئوریک برخوردار باشند. اما در اینجا مساله کاربرد نیز مطرح است. شعارها برای ما - برای هر کمونیستی - صرفاً یک اعلام موضع ساده و یا برای "ثبت در تاریخ" نیست. برای تحقق شعارها باید جنگید. و جنگجویان برای پیروزی باید بدانند دقیق و صریح بدانند که برای چه می‌جنگند. اهدان جنگ هر چه روشن تر و ملموس تر باشد جنگجویان بهتر و آگاهانه تر و بی‌گیرانه تر می‌جنگند. جنگجویان سرنگون سازی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دولتی انقلابی و دمکراتیک توده‌ها هستند و کارگران و

در صفحه ۲۲

بولتن ۸: «گرایش برایست در تقابل با فیلیم»

بر حزب کمونیست شوروی ملنا است، یعنی انحرافات که کنگره حزب بمنا به عالی ترین ارگان حزبی بر آن مهر تأیید کوبیده است، کار را الزاماً به تعیین روند انحرافات و حاکمین انحرافات خواهد کشتانید. و این تابیوی دستگاه نظری توکل است، پس بهتر میبیند که از الغیا و میانی صرف نظر کند اما به این تابلو نزدیک نشود!

حال وقت آن رسیده است که جوهر واقعی سیاست‌های حزب کمونیست شوروی در عرصه داخلی که «تعمین کننده استوار تری حزب در محله بین‌المللی نیز هست» را مورد واریسی نهم برای این کار اما ملاک‌سنجی لازم است. همانگونه که انحرافات رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی را با ملاک مفهوم لنینی «انترناسیونالیسم پرولتری» و «ولایتسه اساسی کمونیستی» در سازمان دادن انقلاب اجتماعی (انقلاب سوسیالیستی) به سنجش در آوردیم و تشریح نمودیم. در رابطه با انحرافات رویزیونیستی در سیاست داخلی نیز نیاز به داشتن ملاک است. انقلاب سوسیالیستی، نه صرفاً به معنای محدود آن یعنی کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا بلکه به معنای عام آن یعنی انقلاب در نظام اجتماعی که معمولاً با ساختمان سوسیالیسم مترادف یکبار برده میشود، چیست؟

سوسیالیسم بمنا به فاز اول جامعه کمونیستی چیست؟ البته ما معتقدیم که انحرافات رویزیونیستی در ساختمان سوسیالیسم آنچنان آشکار و هویدا است و بویژه «امروز» وزن مخصوص این انحرافات آنچنان رویه سنگینی گذاشته است که

با آن مجموعه ارگانیک از انحرافات که در ساختمان سوسیالیسم (سیاست داخلی) وجود دارد (و مشخص کننده جوهر انحرافات در ساختمان سوسیالیسم است) ریبسط و پیوند برقرار نمود.

جوهر سیاست خارجی نمی‌تواند جدا و متفاوت از جوهر سیاست داخلی باشد. مسا در رابطه با انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی حزب کمونیست و دولت شوروی نشان دادیم که موارد انحرافی، اولاً تضادفی و با در مقوله اشتباهات تاکتیکی در این با آن مورد و ارزیابی‌های مطلق در سیاست خارجی نیست و ثانیاً این موارد انحرافی درهم آمیخته، یک مجموعه ارگانیک و دارای یک جوهر واحدند. چرا که بیغنی واحد کلیت سیاست خارجی را مشخص میسازد، و پیش‌اکنونیستی جوهر سیاست داخلی نیز نمی‌تواند جدا و

مستقل از این پیش‌باغده برعکس، در وجه اساسی، این پیش‌اکنونیستی در ساختمان سوسیالیسم است که در غین ملحوظ داشتن استقلال نسبی سیاست خارجی، اما آنرا تابع پیش‌اکنونیستی در عرصه سیاست داخلی میکند. تبعیت نسبی سیاست خارجی از سیاست داخلی و در عین حال جوهر واحد این دو، در حکم الغیا است. با این وجود مسا ناچار شده‌ایم که جا بجا این الغیا را یادآوری کنیم. چرا که همین الغیا، همین میانسی ابتدائی مارکسیستی است که مخاطب سر کسندگان ما در بولتن ۸ آنرا نادیده گرفته‌اند. بویژه از سوی رفیق توکل غلط توجه به این ارتباط و جوهر واقعی انحرافات رویزیونیستی، انحرافات که

شوروی در شرایط صلح و آزادی پایدار، جوهر انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی ما همین است. «گورباچف بلا مراحت مطرح میسازد که سیاست داخلی تعیین کننده استراتژی حزب کمونیست در سیاست خارجی است. جوهر سیاست خارجی منبعت از جوهر سیاست داخلی است. ارتباط تنگاتنگ سیاست خارجی با سیاست داخلی و تبعیت اولی از دومی آنچنان آشکار است که هیچکس جز آنانی که نمی‌خواهند پدیده‌ها را در کلیت خسود مورد بررسی قرار نهند، آنرا مسورد تردید قرار نمی‌دهد. حتی گورباچف که به نام لنینیسم، به تحریف لنینیسم مشغول است. لنین خود یادآوری نموده است که «هیچ عقیده‌ای نمی‌تواند اشتباه‌تر یا زیان‌ناک‌تر از جدا کردن سیاست خارجی از سیاست داخلی باشد.» در این مورد مسا توکل در تمامی تحلیل‌هایش رابطه سیاست خارجی با سیاست داخلی را مسکوت میگذارد. مواردی منفرد از انحرافات در سیاست خارجی را بازگو میکند و تک به تک و بی‌ارتباط یا یکدیگر آنها را «نقد» میکند. اما قادر نیست که جوهر این انحرافات را در سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و اساساً اتحاد جماهیر شوروی نشان دهد. چرا که برای ترک جوهر انحرافات رویزیونیستی در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی اولاً باید موارد انحرافات را نه بمورنی جزئی و انفرادی بلکه بصورت یک مجموعه ارگانیک و بهم پیوسته درک کرد و ثانیاً ما بین این مجموعه ارگانیک و بهم پیوسته از انحرافات رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی

بولتز ۸: گرایش پرست در تقابل با نیهیلیسم

خاید اراده ملاک برای نشان دادن انحرافات بی مورد بنظر برسد. این تا حدودی صحیح است. با این وجود وقتی که ما با عیفته گان گورباچف مواجهیم، وقتی که بسبب این ادعا مواجهیم که «امروز» وزن مخصوص پرولتوری در حزب کمونیست شوروی و سیاست‌های سادگین تر شده است. وقتی که با این حکم مواجهیم که مابین اصلاحات اقتصادی و سیاسی موب کزگسره ۲۷ تناقض وجود دارد که اصلاحات دومی معرف سادگین تر شدن وزن مخصوص پرولتوری است و ۳۰۰ چاره‌ای نداریم که از الغیبا آغاز کنیم، از مبانی مارکسیسم - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی (ساختمان سوسیالیسم) آغاز کنیم. بی شک بحث پیرامون مفهوم سوسیالیسم و مبانی ناظر بر ساختمان سوسیالیسم می‌تواند بحثی جامع، کامل و مفصل باشد. اما بنا به الزامات مبحث موجود، فقط تا به آن حد به مفهوم سوسیالیسم می‌پردازیم و به آن ابزارها و الزامات ساختمان سوسیالیسم مختصراً اشاره می‌کنیم که بتوانیم ملاک‌هایی در جهت نشان دادن انحرافات کنونی در ساختمان سوسیالیسم، بست دهیم.

سوسیالیسم بشنا به فاز اول جامعه

کمونیستی يك دوره تاریخی انتقالی از جامعه سرمایه‌داری به جامعه کمونیستی است. گذشته سوسیالیسم، سرمایه‌داری و آینده این جامعه کمونیستی است. کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا اولین گام اساسی در گسترش جامعه سرمایه‌داری و دیکتاتوری پرولتاریا اساسی ترین ابزار

دگرگون سازی جامعه در حال انتقال به شمار می‌رود. انقلاب در قدم اول یعنی تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه جدید. پرولتاریا با کسب قدرت سیاسی قدم در راه ساختمان سوسیالیسم می‌گذارد. مارکس میگوید: « تسلط سیاسی تولید کنند، نمی‌تواند با انعام اسارت اجتماعی این سازگار باشد. پس کمون می‌بایست اهرمی باشد که پایه اقتصادی وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتی را ریشه‌کسین سازد». کاشوتسکی نیز زمانی که حضور يك مارکسیست بود کسب قدرت سیاسی توسط طبقه تحت‌ستم (پرولتاریا) را يك « انقلاب سیاسی » می‌نامد که « ابزار اساسی دگرگون سازی اجتماعی است ». وی اضافه می‌کند که اما « يك انقلاب سیاسی فقط وقتی می‌تواند به انقلاب اجتماعی فرا برود (تبدیل خود) که توسط طبقه تحت‌ستم اجتماعی انجام شود. چنین طبقه ای ملزم به تکمیل رهائی سیاسی خویش از طریق رهائی اجتماعی است. زیرا وضعیت اجتماعی سابقین در يك تضاد آغزی نابینر با سلسله سیاسی اش می‌باشد. کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا اساسی ترین و بایه‌ای ترین اقدامی است که پرولتاریا جهت رهائی خویش انجام میدهد چرا که اگر پرولتاریا بخواهد قدرت سیاسی پرولتاریا را که باید در خدمت سیاسی کسب‌شده را حفظ کند، ملزم است که پایه های جامعه کهن را که در تضاد با روینای سیاسی جدید قرار دارد، از بیخ و بن دگرگون سازد. و اساسا پرولتاریا یا قدرت سیاسی را نه بخاطر قدرت سیاسی که برای همین تحول و دگرگونی در نظام اقتصادی - اجتماعی تساحب میکند. از لحظه کسب قدرت سیاسی است که پرولتاریا « باید برای منافع خویش بطور کم و بیش

سریمی روینای سیاسی و قضائی را دگرگون سازد و اشکال جدیدی از سازمان اجتماعی را ایجاد کند». چرا که انقلاب اجتماعی يك دگرگون سازی کامل اشکال متعارف فعالیت مشترک در میان مردم است». بدین معنی است که وظایف رهائی اجتماعی یا تصاحب سادسده دستگاه دولتی حاضر و آماده بورژوازی نمی‌تواند آغاز شده چه خواسته اینکه این وظایف جامعه عمل بیوندد. دولت بورژوازی و ارگانهای مختلف آن نه فقط خود بر آمده از وضعیت موجود جامعه و منطبق با سازمان اجتماعی سرمایه‌داری است بلکه حافظ « پایه اقتصادی وجود طبقات » و شرایط تولید و باز تولید سرمایه‌داری است. از همین رو است که مارکس با تکیه بر دستاوردهای کمون پاریس میگوید: « کمون ثابت کرد که طبقه کارگر نمی‌تواند بطور ساده مابین دولتی حاضر و آماده‌ای را صرف نماید و آنرا برای مقاصد خویش بکار اندازد». دولت بورژوازی همان تضاد اشکال متعارف فعالیت مشترک در میان مردم است، حال آنکه پرولتاریا با کسب قدرت سیاسی قدم دگرگونی سازی کامنتل این « اشکال متعارف فعالیت » را دارد. مارکس در مانیفست کمونیست قسمی قدرت پرولتاریا را که باید در خدمت سیاسی کسب‌شده را حفظ کند، ملزم است که پایه های جامعه کهن را که در تضاد با روینای سیاسی جدید قرار دارد، از بیخ و بن دگرگون سازد. و اساسا پرولتاریا یا قدرت سیاسی را نه بخاطر قدرت سیاسی که برای همین تحول و دگرگونی در نظام اقتصادی - اجتماعی تساحب میکند. از لحظه کسب قدرت سیاسی است که پرولتاریا « باید برای منافع خویش بطور کم و بیش

بولتن ۸: افزایش بواسطه در مقابل باقیبیم

ه کودتای ناپلئون و در صدر تمامی این تجارب تاریخی، تجربه کمون پاریس بود که روش برخورد پرولتاریا نسبت به دولت در انقلاب مشخص گردید. لنین میگوید: «درهم شکستن ماعین بوروکراتیک و نظامی» بیان خلاصه است از درس عمده مارکسیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت. کمون پاریس عملاً وظایف اولیه پرولتاریا را به محض کسب قدرت سیاسی مشخص ساخت. «تختین فرمان کمون عبارت بود از انحلال ارتش دائمی و تعویض آن با مردم مسلح». این اولین گام در نابود ساختن ماعین بوروکراتیک و نظامی است. کمون بمثابه قدرت سیاسی پرولتاریا، نوع جدیدی از دولت است. میبایست نه یک ارگان پارلمانی، بلکه یک ارگان کار و اجرایی و در عین حال متفق باشد. «از اندازه کمون گرفته تا به یائین، حقوق کارمندان خدمات عمومی مساوی، دستمزد کارگران، عد و نمایندگان دارای مسئولیت و قابل انفعال در هر زمان بودند. تمسک می این اقدامات به کمون آنچنان خصلت و قوتی میبخشد که بمثابه اهرمی باشد که «بایه اقتصادی وجود طبقات» و سازمان اجتماعی موجود را رهنه کسب ساخت. بدون این اقدامات اولیه حتی سخنی هم از ساختمان سوسیالیسم و رهائی اجتماعی پرولتاریا توسط کسب قدرت سیاسی نمیتواند در میان باشد. تنها با ایجاد این نوع دولت طراز نوین است که پرولتاریا قادر به گام گذاردن در راه سوسیالیسم میشود. «انتخابی شدن کامل

تمام ماحیان مغال و قابل تعویض بود آنها بدون استثناء، در هر زمان و رسانند حقوق آنها به سطح عادی» دستمزد بیک کارگر. «این اقدامات دمکراتیک ساده و «بخودی خود مفهوم» که در عین اینکه منافع کارگران و اکثریت دهقانان را کاملاً در خود جمع میکند، در عین حال بمنزله پلی است که سرمایه داری را به سوسیالیسم می رساند».

قدرت سیاسی پرولتاریا جز در مفهوم دیکتاتور پرولتاریا معنایی ندارد. و دیکتاتور پرولتاریا ماهیتاً از دولت سایر طبقات (اساساً بورژوازی) متفاوت است. از جنبه کلی این تفاوت ناشی از سبب سیاسی دو طبقه متفاوت است که دولت را برای مقاصد خویش بکار می اندازد. اما مقاصد متفاوت، اهرمی متفاوت می طلبد. بدین لحاظ از جنبه مشخص تر نیز دستگاه های دولتی دیکتاتور بورژوازی با دستگاه های دولتی دیکتاتور پرولتاریا کیفیاً از یکدیگر متمایز می گردند. همانگونه که دیکتاتور بورژوازی اشکال مختلفی بخود میگیرد، دیکتاتور پرولتاریا نیز اشکال مختلفی بخود میگیرد. بهترین حالت دیکتاتور پرولتاریا از طریق ارگانهای دولتی موجودیت و مادیت می یابد. دیکتاتور بورژوازی از طریق ارتش و پلیس جدا از آغاز گام، دوران گذاری است که به جامعه مردم، ارگانهای اداری و قضائی مافوق مردم، پارلمانناریسم و «زمینی» و کمال انقلابی و پرتحول در دگرگون میشود و به اعمال قدرت در راه مقاصد سازی بنیادهای اقتصادی جامعه و روبنا بورژوازی می بردارد. پرولتاریا نیز با سیاسی و قضائی، درک مفهوم این دوران کسب قدرت سیاسی، با درهم شکستن تمامی ماعین بوروکراتیک و نظامی بورژوازی

دیکتاتور پرولتاریا نیز اشکال مختلفی بخود میگیرد. بهترین حالت دیکتاتور پرولتاریا از طریق ارگانهای دولتی موجودیت و مادیت می یابد. دیکتاتور بورژوازی از طریق ارتش و پلیس جدا از آغاز گام، دوران گذاری است که به جامعه مردم، ارگانهای اداری و قضائی مافوق مردم، پارلمانناریسم و «زمینی» و کمال انقلابی و پرتحول در دگرگون میشود و به اعمال قدرت در راه مقاصد سازی بنیادهای اقتصادی جامعه و روبنا بورژوازی می بردارد. پرولتاریا نیز با سیاسی و قضائی، درک مفهوم این دوران کسب قدرت سیاسی، با درهم شکستن تمامی ماعین بوروکراتیک و نظامی بورژوازی

دیکتاتور پرولتاریا نیز اشکال مختلفی بخود میگیرد. بهترین حالت دیکتاتور پرولتاریا از طریق ارگانهای دولتی موجودیت و مادیت می یابد. دیکتاتور بورژوازی از طریق ارتش و پلیس جدا از آغاز گام، دوران گذاری است که به جامعه مردم، ارگانهای اداری و قضائی مافوق مردم، پارلمانناریسم و «زمینی» و کمال انقلابی و پرتحول در دگرگون میشود و به اعمال قدرت در راه مقاصد سازی بنیادهای اقتصادی جامعه و روبنا بورژوازی می بردارد. پرولتاریا نیز با سیاسی و قضائی، درک مفهوم این دوران کسب قدرت سیاسی، با درهم شکستن تمامی ماعین بوروکراتیک و نظامی بورژوازی

زنده باد سوسیالیسم

پولتن ۸: گرایش پرست در مقابل سوسیالیسم

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چه بدون درک معنای واقعی «دوران گذار انقلابی» مفهوم سوسیالیسم و لذا هر تحلیل و نقدی از ساختمان سوسیالیسم از دو سو در معرض تحریف و انحراف قرار می‌گیرد. یکی از جانب «چپ» و از سوی آنارشیست‌ها و دیگری از جانب راست و از سوی رفرمیست‌ها. «چپ» بدون در نظر گرفتن روند و خلعت این دوران تاریخی ناب‌مس گزاشی خرده بورژوازی خود را بجای سوسیالیسم می‌نشانند و دست‌آخر به نفسی سوسیالیسم می‌زنند و «راست‌ها» رفرمیست‌ها با تکیه بر ضرورت یک دوران گذار تاریخی برای نیل بسوسیالیسم، تحول گزاشی تدریجی از طریق رشد نیروهای مولده را موعظه میکنند و منحصه «انقلابی» این دوران گذار را مسکوت می‌گذارند. مارکس با یک عبارت فشرده و درخشان پاسخ تحریفاتی را که در مفهوم سوسیالیسم بعمل می‌آید، داده است. وی می‌گوید: «بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به نومی قرار دارد. بنابراین با این دوران، یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن، بهیچ‌جز دیکتاتور انقلابی پرولتاریا نمی‌تواند باشد.»^۱ تاکید مارکس بر انقلابی بودن دوران گذار و دیکتاتور پرولتاریا از یکسو افشاگر بینشی‌های فرمیستی در ساختمان سوسیالیسم است و از سوی دیگر افشاگر آنارشیست‌هاست. نه مراحل ضروری تکامل را متکند و لزوم دوران گذاری که منحصه‌های هر دو جامعه را بهرحال در خود دارد تشخیص نمی‌دهند. مفهوم دوران گذار انقلابی از جامعه

سرمایه‌داری به جامعه کمونیستی مؤید دوران گذار انقلابی و مفهوم سوسیالیسم این است که در فاز اول کمونیسم یک لیم و چگونگی ساختمان سوسیالیسم درهم آمیختگی اجباری از عناصر سرمایه بی اعتبار میشود. لنین در زمینه این داری و عناصر کمونیسم وجود دارد. و دوران انتقالی می‌گوید: «از لحاظ این در وجه اصلی، نه به معنای وجود عناصری از دو جامعه در کنار یکدیگر، و کمونیسم یک دوران انتقالی معین بلکه در ترکیب بسا یکدیگر فاصله است. این دوران نمی‌تواند که در سازمان اجتماعی و روبنای این منحصات یا خواص این هر دو شکل اقتصاد سازمان موجودیت می‌یابد. ضرورت اجتماعی را در خود جمع نکند. این دیکتاتور پرولتاریا در تمام طسول دوران انتقالی نمی‌تواند دوران مبارزه سازی از همین جا ناشی میشود. تا کسی پدیدآینده یا بعبارت دیگر، بیس مارکس بر یک دوران گذار انقلابی از سرمایه‌داری مغلوب ولی هنوز محو نشده جامعه سرمایه‌داری به جامعه کمونیسم در و کمونیسم پدید آمده ولی هنوز بکلی عین حال بخودی خود منحص می‌آورد که ضعیف نباشد.»^۲ اگر رفرمیسم معنی و اگر چه عناصر دو گانه سرمایه‌داری و کمونیسم درهم آمیخته‌اند، اما در مسیر این حرکت از وزن و اهمیت عناصر سرمایه‌داری کاسته میشود و بسه وزن و اهمیت عناصر کمونیستی اضافه میگردد و این دگرگونی در سازمان اجتماعی به شیوه‌ای انقلابی صورت می‌گیرد. بعبارت دیگر جامعه سوسیالیستی یک جامعه متحول انقلابی روبه پیش است. از اینجاست نتیجه میشود آن اقداماتی که در گامهای اولیه ساختمان سوسیالیسم کافی بنظر می‌رسد، در گامهای بعدی ناکافی خواهد بسود. این عدم کفایت تنها از طریق انقلابی کردن مداوم کل سازمان اجتماعی منتفی می‌گردد. همچنین آن ابزارهای اولیه و مکانیسم‌های اقتصادی بورژوازی که در گامهای اولیه بکارگیری ضروری میشود، در طی دوران گذار انقلابی، نه فقط از ضرورت اح کاسته میگردد و باید کاسته گردد، بلکه در مراحل اساسی اسری مربوط به گذشته میشود. بدون در نظر گرفتن مفهوم این

بولتز ۸: گرایش بر است در مقابل یا نهیبیم

جامعه کمونیستی، یعنی در آن موقعی که این جامعه پس از درهای طولانی زایمان از بطن جامعه سرمایه‌داری برون می‌آید این کمپونها اجتناب ناپذیر خواهد بود. حق هیچگاه نمی‌تواند در مرحله‌ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و تحولات فرهنگی تابع آن قرار گیرد.^{۱۳}

مهر و نشان سرمایه‌داری که بر پیشانی سوسیالیسم حک شده است تنها با گذار انقلابی می‌تواند زایل گردد. با این وجود در دوران گذار "حق محدود حقوق بورژوازی" همچنان در جامعه باقی می‌ماند. "کمونیسم در نخستین فزای خود، در نخستین پله خود هنوز نمی‌تواند از نظر اقتصادی کاملاً نفع یافته و کاملاً از سنن یا آثار سرمایه‌داری میرا باشد. از اینجاست این بدیده جالب که در نخستین فاز کمونیسم "حق محدود حقوق بورژوازی" باقی می‌ماند. البته حق بورژوازی در مورد محصولات مصرفی ناگزیر مستلزم دولت بورژوازی نیز هست. زیرا حق بدون دستگاہی که بتواند افراد را به رعایت موازین حقوقی مجبور کند و در حکم هیچ است. نتیجه حاصل اینکه در دوران کمونیسم نه تنها حق بورژوازی بلکه دولت بورژوازی هم تا مدت معین باقی می‌ماند، منتها بدون بورژوازی^{۱۴}

دقیقاً همین سآله است که سوسیالیستهای تحیل گرای آنارشیت از درک آن عاجزانند. وقتی مفهوم دوران گذار درک نگردد، طبیعی است که "حق" هم از پایه مادی این منتزع گردد و به امری ذهنی تبدیل گردد. و جامعه سوسیالیستی نه مفهومی زمینی که پس از درهای

طولانی زایمان از بطن جامعه سرمایه‌داری برون می‌آید و کمپونها پس اجتناب ناپذیر است که "حق محدود حق بورژوازی" همچنان باقی می‌ماند، بلکه مفهومی ناب و عاری از مهر و نشان سرمایه‌داری خواهد بود. از سوی دیگر، رفرمیسم نیز با تکیه بر اینکه "حق هیچگاه نمی‌تواند در مرحله‌ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه" قرار بگیرد، دوران گذار انقلابی را تعریف میکنند و آنرا با حکم اکونومیسم می‌سنجد و از "حقوق بورژوازی" بسط و کاربرد هر حقوق بورژوازی (بمعنای گسترش داده آن) در "ساختمان سوسیالیسم را درک میکنند. اما دوران گذار آگاهانه و هدفمند است. اگر در طول دوران گذار بر پرچم پرولتاریا نوشته شده "به هر کس به اندازه کارش"، انقلاب در سازمان اجتماعی که با اهمر دیکتاتوری پرولتاریا در طول دوران گذار صورت می‌گیرد، بر پرچم کارکنان جامعه خواهد نوشت: "از هر کس بر حسب توانائی اش و به هر کس بر حسب نیازش".^{۱۵}

"تنها در مراحل بالاتر جامعه کمونیستی و معنی پس از اینکه تبعیت اسارت‌ساز انسان از تقسیم کار پایان گیرد، هنگامیکه تضاد بین کار بدنی و کار فکری از جامعه رخت‌بریندند، هنگامیکه کار از یک وسیله (ماشین) به یک نیاز اساسی زندگی تبدیل گردد و بالخره هنگامیکه نیروهای تولیدی همراه با تکامل همه جانبه افراد جامعه افزایش یابد و چشمه‌های ثروت تعاونی جامعه فوران نماید، تنها در آن زمان می‌توان از حق محدود حقوق بورژوازی ترا تر رفت و جامعه خواهد توانست این شعار را بیسر

پرچم خود بنویسد که: "از هر کس بر حسب توانائی اش و به هر کس بر حسب نیازش".^{۱۶}

این است سرانجام آن دوره گذار که در یک کشور و یا مجموعه‌ای از کشورهای نسبتاً ضعیف‌شدنی نیست و تنها با تکمیل مجاهدات انقلابی پرولتاریای این کشورها توسط انقلاب جهانی، این دوران به سرانجام خواهد رسید. در همین جا اشاره وار متذکر شویم که تاکید بر یگانگی سیاست داخلی و خارجی کشورهای سوسیالیستی، تاکید بر یگانگی ساختمان سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری (وجه خارجی فعالیت انقلابی پرولتاریا) از همین جا نیز ناشی می‌شود. چرا که ساختمان سوسیالیسم اگر در آغاز توسط پرولتاریای کشوری که قدرت سیاسی را به چنگ آورده است، ددنی است و پرولتاریا میتواند "دوران گذار انقلابی" را آغاز کند و اساساً انجام باغتن این دوران گذار منوط به انقلاب جهانی است.

بهر حال، از مباحث مختصر تا کنونی مان دو مشخصه سوسیالیسم روشن می‌گردد: اول، ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا و درم درک سوسیالیسم معنا به یک "دوران گذار انقلابی" پرولتاریا در ابتدا قدرت سیاسی را تصاحب میکنند، مائیسمن بوروکراتیک و نظامی کهن را درهم می‌شکنند و دیکتاتوری خود را در اشکال کمون، شور (یا ...) مادیت می‌بخشد و این دیکتاتوری را بمثابه ابزاری جهت دگرگون سازی انقلابی سازمان اجتماعی به منظور ریشه‌کن سازی پایه اقتصادی وجود طبقات بکار می‌گیرند. اگر درهم شکنند مائین بوروکراتیک و نظامی و جایگزینی

بولتن ۸: گرایش بر است و در مقابل با سوسیالیسم

آن توسط ارگانهای " کار و اجرائی و مقنن " مقدم ترین وظیفه پرولتاریا در تحول انقلابی روبنای سیاسی جامعه و ایجاد اهرمی جهت دگرگون سازی انقلابی جامعه است و وظیفه مقدم و اساسی در تحول انقلابی سازمان اجتماعی که توسط دیکتاتوری پرولتاریا باید صورت پذیرد چیست؟ مقدم ترین و اساسی ترین و کلیدی ترین وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا لغو مالکیت خصوصی است. این وظیفه اساسی آنچنان با سوسیالیسم عجین است که انگلس میگوید: " در واقع حذف مالکیت خصوصی خلاصه ترین و مشخص ترین بیان تغییر مجموعه نظام اجتماعی است." ^(۱۵) الغاء مالکیت خصوصی اساسی ترین اقدام پرولتاریا است که به تضاد اساسی جامعه سرمایه داری و یعنی تضاد مابین خلقت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی سرمایه دارانه و خاتمه میبخشد. از همین رو در یک بررسی تاریخی - جهانی بایستد آن زمینه اصلی که منجر به بروز این تضاد میگردد که تنها با حذف مالکیت خصوصی خاتمه می یابد و روشن شود. در حقیقت حذف مالکیت خصوصی در سلسله کمونیستها صرفاً یک ملائمه حقوقی نیست، بلکه این ملائمه ایست که از مناسبات واقعی سرچشمه میگردد. چرا که مالکیت خصوصی همانند سرمایه اساساً یک رابطه اجتماعی است. مالکیت خصوصی سرمایه داری بیان یک قدرت اجتماعی است که توسط آن تولید اضافی تصاحب میشود و دارای نقایح اجتماعی است. " این قدرت در انجام فونکسیونهای اجتماعی نهفته است و در طی پروسه تکامل با از بیسن بردن این فونکسیونها قدرت نیز از میان

میرود." ^(۱۶) مالکیت خصوصی بمثابة یک رابطه عمومی سرمایه داری در میرسد. طبع پس اجتماعی همزاد و همراه با انحصارات کفندگان طبع ید میشوند." ^(۱۷) سرمایه داری و تبعات اجتماعی است. بنا بر این بسا با قوانین ذاتی اش یا انباشت گزیده و حذف مالکیت خصوصی باید اثرات و تبعات خود پایه مادی سلب مالکیت خصوصی اجتماعی همزادش نیز از جامعه حذف شود. سرمایه داری را فراهم میازد. سرمایه تأکید بر اینکه حذف مالکیت خصوصی در داری خود و جامعه را قلی می کند و معنای حقوقی قضائی آن بی منضمی در یک سو تمرکز سرمایه که با رقابت و تحریفی آشکار در سوسیالیسم علمی عجین است و بسیاری از سرمایه داران را استاز اینجا ناشی میشود که از زمان از دور خارج میازد و استفاده از مارکس تا کنون تعریف کنندگان در سوسیالیسم تکنولوژی پروسه کار را هر چه بیشتر لیسم علمی و مرتباً مذهبیم " سوسیالیسم جمعی میازد و مسائل کار را " بسواتلی علمی " را تر اشکال حقوقی خلاصه کرده اند که تنها بصورت جمعی" بکار میروند تبدیل در حالیکه " در بررسی های شوریه می کند. " سلب مالکیت از راه عملکرد مارکس و حقوق قضائی - که همواره بازتاب خود قوانین ذاتی سرمایه داری و از راه بی از شرایط اقتصادی جامعه مریسوسط تمرکز سرمایه ها انجام پذیر میشود." ^(۱۸) میباید - فقط بطور کاملاً جنبی مورد سرمایه داری " کار " را در مقیاسی توجه قرار میگیرد." ^(۱۹)

پس اگر مالکیت خصوصی یک رابطه اجتماعی است، چه موجودیت اش و دوام و بقا، از چه حذف آن تابع عرابط تکامل تاریخی است. تمرکز و مسائل تولید و اجتماعی گشتن کار اساس و پایه ضرورت تاریخی در لغو مالکیت خصوصی است. ضرورتی که مبارزه طبقاتی آنرا بسه سرافیض می رانند. سرمایه داری در تکامل تاریخی - جهانی خود طبقه های را سازمان میدهد که رسالت تعدی ایسن ضرورت تاریخی را به لحاظ نقی که در سازمان اجتماعی کار دارد و بصورت یک ضرورت تاریخی بر عهده میگیرد. " انحصار سرمایه برای شیوه تولیدی که خود با آن و تحت تأثیر آن شکوفندگی یافته است و بصورت مانعی در می آید. تمرکز و مسائل تولید و اجتماعی گشتن کار به نقلهای می رسد که دیگر با پوسته سرمایه داری خود سازگار نیست. ایسن پوسته، بتدریج سانس مرکز مالکیت

از اینرو دامنه و حدود سلب مالکیت خصوصی خود تابعی است از شرایط مادی - میتوان (بفرض) با یک فرمان - حقوقی الغاء مالکیت خصوصی را اعلام داشت، اما مالکیت خصوصی بمثابة یک رابطه اجتماعی تا آنجا لغو میشود که شرایط مادی لغو آن نیز فراهم باشد. در

بولتن ۸: گرایش براست در تقابل با نهیلیسم

غیر این صورت مالکیت خصوصی به لحاظ حقوقی لغو گردیده اما به لحاظ رابطه اجتماعی یا بر جا خواهد ماند. بر همین مبنا است که در برنامه کمونیستها سلب مالکیت خصوصی اولاً در مراحل اولیه اش فقط منحصراً به وسائل تولید و مبادله میشود و ثانیاً این سلب مالکیت نیز به یک ضرب انجام نمی پذیرد. انگلس میگوید: "بورژوازی نمی تواند وسائل تولید محدود را به نیروهای مولد عظیم تبدیل کند بدون آنکه آنها را از وسائل تولید منفرد به وسائل تولید اجتماعی که فقط توسط مجموعه انسانها قابل استفاده اند تبدیل کرده باشد".^{۱۱} سلب مالکیت خصوصی سرمایه داری در فردای پرورزی دیکتاتور پرولتاریا اساساً معلوم به همین وسائل تولید اجتماعی است که فقط توسط مجموعه انسانها قابل استفاده اند. مالکیت خصوصی دفعتاً بر نمی افتد و دیکتاتور پرولتاریا در عرصه ها ئی که شرایط مادی سلب مالکیت فراهم نیست، ابتدا آنچنان به اجتماعی نمودن وسائل تولید و اجتماعی گفتن کار میسازد می ورزد که بعد بتواند مالکیت خصوصی را بحثاً به یک رابطه اجتماعی برساند. "در شرایط دیکتاتور پرولتاریا که هرگز قادر نخواهد بود، تمام مالکیت خصوصی را دفعتاً براندازد".^{۱۲} شرایط تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گفتن کار در عرصه ها ئی که این روابط وجود ندارد به نحوی کاملاً انقلابی تسهیل و تسریع میشود. لنین در مورد دامنه سلب مالکیت خصوصی میگوید: "در نخستین فاز جامعه کمونیستی (که معمولاً آنرا سوسیالیسم

می نامند) "حقوق بورژوازی" فقط تا اندازه ای ملغی میشود یعنی بطور تمام و تمام فقط بهیچانی که تحول اقتصادی حاصله اجازه میدهد، یعنی تنه سانسور مورد وسائل تولید. "حقوق بورژوازی" وسائل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه می داند. سوسیالیسم این وسائل را به مالکیت همگانی تبدیل می نماید. در این حدود و فقط در این حدود - حقوق بورژوازی ماقبل میشود.^{۱۳} بنا بر این در جامعه سوسیالیستی سلب مالکیت خصوصی اولاً فقط مربوط به وسائل تولید است، ثانیاً پروسه سلب مالکیت تا بهیچ از تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گفتن کار است و لذا سلب مالکیت در این حیطه نیز امری یکباره نیست و ثالثاً "حقوق بورژوازی" تا آن حدی محو میشود که مالکیت خصوصی لغو شده باشد. با لغو مالکیت خصوصی باید عملکرد اجتماعی آن نیز محو شود. در غیر این صورت آنچه که انجام گرفته لغو مالکیت خصوصی بحثاً به یک رابطه اجتماعی نبوده بلکه صرفاً دولتی کردن وسائل تولید است. این دولتی کردن میتواند توسط هر دولت سرمایه داری انجام بگیرد و یا حتی توسط دیکتاتور پرولتاریا در آغاز کار صورت پذیرد بدون آنکه عملکردهای اجتماعی "حذف" مالکیت خصوصی، نابود شده باشد. انگلس در مسرود سوسیالیسم کا ئب و مبتدلی که هر نوع دولتی کردن را سوسیالیسم جا میزند و از این طریق به ستایش بیسمسارک می پردازد خفقد میگوید: "اما بتاز کسی و از زمانیکه بیسمسارک به دولتی کردن بندگانهای صنعتی روی آورده، یک نوع

سوسیالیسم کا ئب ظهور کرده که حتی اینجا و آنجا شکل چاپلوسانه ای بخسود گرفته است. سوسیالیسم کا ئب که همسر نوع دولتی کردن و حتی نوع بیسمسارکیش را بدون چون و چرا سوسیالیستی میخواند. چرا که این نوع دولتی کردن عملکردهای اجتماعی حذف مالکیت خصوصی را دارا نیست و "حظت سرمایه ای نیروهای مولده را - زایل نمی سازد". انگلس تأکید میکند که دولت سرمایه داران "هر چه بیشتر نیروهای مولده را تحت مالکیت خود در آورد، بیشتر بصورت سرمایه دار کسل واقعی در می آید و اتباع دولت را بیشتر استثمار میکند".^{۱۴} آنچه که در بحث انگلس کاملاً آشکار است این است که هر نوع دولتی کردن سوسیالیسم نیست. وی خود دو مقصده را در همین محبت مختصر بیان میکند: اول اینکه کدام دولت، به دولتی کردن بندگانهای صنعتی روی می آورد؟ اگر این دولت، دولت سرمایه داری باشد، دولتی کردن به مستقیم و نه غیر مستقیم گامهایی بسوی سوسیالیسم محسوب نمی شود. ثانیاً تنها دولت پرولتاری است که با حذف مالکیت خصوصی، عملکردهای اجتماعی آنرا هم محو میسازد. در رابطه با موضوع دوم لنین نیز، پس از کتب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا با عنوان "سرمایه داری انحصاری دولتی تحت دیکتاتور پرولتاریا" یا "به توهنات" چپها، که هر نوع دولتی کردن را سوسیالیسم فلمسداد می کردند حاتم داد.

عملکردهای اجتماعی مالکیت خصوصی که با حذف آن باید زایل شود چیست؟ انگلس بنحوی موجز به این سؤال پاسخ می دهد: "این نظام اجتماعی نویسن

بولتن ۸: گرایش بر است در تقابل با نئیلیسم

قبل از هر چیز اداره صنایع و کلیه شاخه های تولید را از چنگ انحصار منفردی که با هم در رقابت اند خارج می سازد و آنها را بدست تمام جامعه می سپارد تا به حساب مشترک از روی نفعه مشترک و با حرکت همه اعضای جامعه بکار افتد. این نظام نویسن بدین ترتیب رقابت را از بین برده و همکاری همگانی را جانشین آن خواهد کرد. ولی از آنجا که اداره انفرادی صنایع ضرورتاً مالکیت خصوصی را بسبب همراهی دارد، و رقابت آزاد چیزی جز شکل و نحوه اداره صنایع از جانب مالکین خصوصی نیست، بنابراین این مالکیت خصوصی نیز باید حذف گردد و بجای آن استفاده مشترک از کلیه ابزار تولید و تقسیم تمام محصولات بر پایه توافقی مشترک و با ملاحظ مالکیت اشتراکی بجای آن مستقر شود.^{۱۰} بنابراین این با تصاحب وسائل تولید توسط اجتماع، یعنی لغو مالکیت خصوصی و رقابت و هرج و مرج در تولید و تولید بر اساس ارزش مبادله و کسب سود و اداره منفرد بنگاه ها خاتمه می یابد و اداره مشترک وسایل تولید بر نئیلیسم برنامه ای که "احتیاجات جامعه" را تأمین کند جایگزین آن میشود. "تشکیلات آگاهانه و برنامه ریزی شده" جایگزین اداره منفرد بنگاه ها میشود. مالکیت خصوصی سرمایه داری با انفصال بنگاه ها و رقابت بین آنها (رقابت بین سرمایه های متعدد) و تولید کالای معین است. رقابت که "چیزی جز شکل و نحوه اداره صنایع از جانب مالکین خصوصی نیست" و

لوکومونیو اباسی اقتصاد پرولتاریائی است و رقابت "چیزی جز طبیعت درونی سرمایه نیست که بمناسبت کسب و واکنش سرمایه های متعدد ظاهر و متحقق میشود".^{۱۱} رقابت و سود خلاصه ترین و فشرده ترین بیان عملکرد اجتماعی مالکیت خصوصی است. بنابراین این بطور خلاصه لغو مالکیت خصوصی تصاحب وسائل تولید توسط اجتماع تحت دیکتاتور پرولتاریا است که به عملکرد سرمایه های متعدد و رقابت و سود خاتمه می بخشد. دیکتاتوری پرولتاریا که خود از طریق "ارگانهای کار و اجرایی و مقنن" مادیت یافته وسائل تولید اجتماعی شده را تحت "تشکیلات آگاهانه و برنامه ریزی شده" جهت تأمین "احتیاجات جامعه" سامان میدهد. این است مفهوم لغو مالکیت خصوصی بمناسبت یک رابطه اجتماعی.

ادامه دارد

زیر نویس ها

- ۱- لنین و سیاست خارجی انقلاب روسیه
- ۲- مارکس و جنگ داخلی در فرانسه
- ۳- کارل کائوتسکی و انقلاب اجتماعی
- ۴ و ۵- همان
- ۶- مارکس و جنگ داخلی در فرانسه
- ۷- لنین و دولت و انقلاب
- ۸- مارکس و جنگ داخلی در فرانسه
- ۹- لنین و دولت و انقلاب
- ۱۰- مارکس و نقد برنامه گوتا
- ۱۱- لنین و اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا
- ۱۲- مارکس و نقد برنامه گوتا
- ۱۳- لنین و دولت و انقلاب
- ۱۴- مارکس و نقد برنامه گوتا

- ۱۵- انگلس و اصول کمونیسم
- ۱۶ و ۱۷- انگلس و کائوتسکی سوسیالیسم نقاشی
- ۱۸ و ۱۹- مارکس و کاپیتال جلد اول
- ۲۰- انگلس و آنتی دورپینگ
- ۲۱- لنین و تنهای در باره انترناسیونالیم پرولتاری
- ۲۲- لنین و دولت و انقلاب
- ۲۳- انگلس و آنتی دورپینگ
- ۲۴- انگلس و اصول کمونیسم
- ۲۵- مارکس و گراندرسه

- مسعود رحمتی
- حسن محمدپور
- حسین چوپاچی
- علی توذری
- بهنام قاسم زاده رضوی
- خسرو گلبرخسی
- کریم الله دانشیان
- میر محمد درخنده توماج
- عبدالحکیم مختوم
- طوق محمد واحدی
- حسین جرجانی
- حمید رضا هزار خانی
- و قربانیا فاجعه چهارم بهمن ماه
- اسکندر
- همدانی
- حسن
- کاوه
- عباس
- رفیق کبیر مسعود احمدزاده
- عباس مفتاحی
- اسداله مفتاحی
- مجید احمدزاده
- مهدی سوالرئی
- حمید توکللی

در صفحه ۲۲

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چهره واقعی رفرمیسم جدید را بشناسیم

کهنه کار را چگونه انجام می‌دهند:

« در دوران معاصر طبقه کارگر بین المللی و ستاورد عمده آن نظام جهانی سوسیالیستی نیروی مرکزی دوران را تشکیل می‌دهند - این نیروست که روند اصلی تکامل اجتماعی در دوران معاصر را رهبری می‌کند. بعلاوه دیدیم که نظام جهانی سوسیالیستی پیشاهنگ مبارزه همه خلق‌ها در راه سوسیالیسم و کمونیسم و پیشاهنگ روند انقلابی جهانی است. اما همه این احکام و احکام تاریخی - جهان نی هستند و در استفاده از آنها باید این ساله را مورد توجه قرار داد. به عنوان مثال با استفاده به واقعیت‌نظمی در مرکز دوران قرار داشتن طبقه کارگر بین المللی و ستاورد عمده آن نظام جهانی سوسیالیستی و یا پیشاهنگی این نظام در روند انقلابی جهانی نمی توان و نباید به عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی رسید و یا به آن کم بها داد و بی توجهی به این مسئله خطر ایجاد این تصور را در بردارد که گویا در شرایط کنونی با توجه به نقش پیشاهنگی نظام سوسیالیستی در روند انقلابی جهانی و تقویت باز هم بیشتر نیروهای ملج و سوسیالیسم می‌توان به صرف همکاری و اتحاد کشورهای مترقی با نظام سوسیالیستی و رهبری طبقه کارگر را به شکلی از اشکال در این کشورها بطور تحقق یافته پنداشت و در نتیجه کم بها دادن به ضرورت مبارزه در راه تحقق آن در هر کشور خاص را قابل توجه شمرد» (نقل از صفحه ۵۵ کتاب سمبلیسم سوسیالیستی تئوری و پراتیک از جناح کدنگر، تاکید از ماست) .

« جبهه ضد امپریالیستی دموکراتیک » در جریان است . تحریک جدید برای تشکیل بلوک رفرمیستی جدید ، آنها در شرایط نیاب یک آلترناتیو قوی پرولتری ما را موظف می‌کند که به عنوان نندن خطوط بینشی برنامه‌های و تاکتیکی محصور و مرکز ثقل رفرمیسم جدید بپردازیم و سپس ماهیت جبهه مورد مذاکره را روشن نمائیم .

× × ×

جناح کدنگر اکثریت و تقریباً در تمامی موارد شوریکه با به عاریت گرفتن متحد عام مارکسیست - لنینیست مضمون اصلی خط منی و سیاست ابورتو نیستی را با شکل و عماتل جدید عرضه می‌دارد احکام عام م . ل صرفاً برای بزرگ بکار گرفته می‌شود . در نشریات و کتب منتشره از سوی این جریان ضمن استنفاذ بجا و نابجا به اصول م . ل و انان به صحت تاریخی - طبقاتی آنها و تطهیر ابورتونیم از طریق حملات صوری و بسی - محتوی به آن و خلق سلاح خط منی - پرولتری از طریق ریودن شمارها به منظور از محتوی خالی کردنشان ، به عنوان مبنا و پایه ایجاد خطوط « نقل رفرمیسم جدید » مورد استفاده قرار می‌گیرد. این زگرد استفاده از نظریات ناسخ و منسوخ و پیچ و تاب خوردن در نظریات ضد و نقیض ، اگر چه بناور کلی امری ناخداخته نیست اما بطلت کارببرد آن در اغتشاش آفرینی و ایجاد توهمات دموکراتیک (بویژه در کسانی که از این تحولات مدهوش شده اند) می‌باید دقیقاً شناسانده شود. بدواً ببینیم کدنگری‌ها ترسیم خط و مرزهای صوری با ابورتونیم

سیاسی خارج کرده و با جذب نیسرو پتانسیل تا مین همونی بورژوازی را در جفیش نشان دهند . بدین ترتیب « انتقاد از خود » و « بازنگری به گذشته » به صورت امری حیاتی برای جریانات اخیر درآمد است . « انتقاد از خودی » که ابورتونیم - رفرمیستما را از درگاه رانده عمده جمهوری اسلامی به بارگاه جمهوری بخش دیگری از بورژوازی رهنمون خود و در خدمت ارائه آلترناتیو - بورژوازی قرار گیرد .

در حالیکه حزب توده و جناح نگهدار اکثریت در انتقاد از خود محتاطانه و بی‌رمقی که هدف تثبیت نقش سیاسی ابورتونیم کهنه کار را در تطبیق با شرایط ناشی از پرتاب شدن به صفرنگونی تعقیب می‌نمود گرفتار آمده و موفق نشدند برای حل بحران رفرمیسم مغری بیاقتد و جناح کدنگر اکثریت بسا انتقاد از خودش و جامعه‌های کهنه شده و مندرس را بفر آورده و وظیفه تجدید بنای رفرمیسم را بر عهده گرفته است . با درونی که بر آن بعضی بسوی تشکیل جبهه ضد امپریالیستی - دموکراتیک و ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق نقش بسته بحرکت در آمده است . چنین تحولی بدون کمک و همیاری راه کارگر که بمنابا به عمای زیر بغل کدنگری‌ها برای بیرون آمدن از بایکوت سیاسی عملکرد داشت و مشکل می‌نمود . بر طبق گزارش کدنگری‌ها در سی و هشتمین شماره نشریه فدائی مدتی است که مذاکراتی ما بین اکثریت - جناح کدنگر - راه کارگر - گروه آزادی کار و حزب دموکرات کرستان ایران برای تشکیل

چهره واقعی رفرمیسم جدید را بشناسیم

خوبی بسوی اقتصاد نیرومستدر و برای ارتقا سطح زندگی مردم و نیز ورود موفقیت آمیز به حوزه رقابت اقتصادی در عرصه بین المللی و ارائه قدرت نمونه سوسیالیسم به ملح به پایان نماند به سابقه تلخاتی و برافکندن کانون های تشنج نیاز دارند. (م. س. کتاب علیه جنگ و بیگاری و اختلافی برای ملح و کار و آزادی موبدات پلنسیسم هفتم جناح کشتگر)

همچنانکه ملاحظه گردید انعان به پذیرش مضمون دوران چهارم از سوی جناح کشتگر نه بعنوان احکامی تاریخی - جهانی بلکه برای تعیین خلت اصلی موقعیت کنونی کاربرد یافته است. نقل قول اخیر نشان می دهد که آنها با رد قهر ضمن آنکه ملح بدون انقلاب را ترویج می کنند همچنین تاکید دارند که کشورهای سوسیالیستی و "دولتهای ترقیخواه جهان" برای کسب موفقیت در مهمترین تلمرو نبود یعنی قلمرو رقابت اقتصادی پس به برافکندن کانون های تشنج نیاز دارند اما جناح کشتگر می گوید که پذیرش اینها به عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی منجر نمی شود. حال آنکه مسئله اپورتونیسم چه در شکل از مد افتاده - توده ای و چه در شمایل جدید کشتگری نفی انقلاب است و از اینجا عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عمل نتیجه گیری می شود وقتی "رفرمیسم جدید" همانند سلف خود ملح همگانی و "برافکندن کانون های تشنج" را در سر لوحه و نالیف خود قرار می دهد آنگاه صحبت کردن از "ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی" جز یک یاوه سرائی نیست انقلابی چیز دیگری نیست زیرا که جنگ ها

به حلقه اتصال تمامی رفرمیست ها یعنی به معتقدین به "دوران چهارم" متمم است. حلقه اتصالی که با پرده ما ترا فکندن بر روی تضاد کار و سرمایه بحثا به تضاد اساسی عصر، تضاد بین دو اردوگاه را بر تارک دوران می نماند و با جایگزین کردن رقابت اقتصادی به عنوان مهمترین قلمرو نبرد بجای مبارزه طبقاتی اساسا مبلغ سازش طبقاتی می گردد کشتگری ها در همان حال که به ريسان "دوران چهارم" خود را خلق آویس کرده اند، احکام روبریونیستی را به عنوان احکامی تاریخی - جهانی اعلام می کنند و البته نه بدان سان که اصول اساسی م. ل را بعنوان احکامی تاریخی - جهانی که مربوط به ادوار خاصی از مبارزه طبقاتی بوده و صرفا غایتش تکریم است اعلام داشته اند. ضمن ادای احترام به این، آن دیگری را در عمل به مورد اجرا در می آورند، و تو گوئی تقسیم بندی دوران ها برای سهولت تدوین در کلاس های درس تاریخ صورت می گیرد و پذیرش دوران چهارم از جانب اپورتونیستها نیز هیچ تاثیر مستقیمی بر مبارزه طبقاتی باقی نگذاشته است. اما احکام هر چه باعث نتیجه گیری مضمون است توجه کنید: "به همان میزان که امپریالیسم به تشنج افزائی، بسج ايجاد و گسترش جنگ و به کفاندن جهان بر لبه پرتگاه جنگ نیاز دارد، کشورهای سوسیالیستی و دولتهای ترقیخواه جهان برای حفظ دستاوردهای خود و کسب عدالت در کشور خویش و برای کانا لیزه کردن همه امکانات مادی و فنی و انسانی

اگرلینیسیم می آموزد که دوران ما تاریخی را بر این اساس که کدام طبقه در مرکز آن قرار گرفته و همچنین بر پایه "تعیین جهت اصلی تکامل" و "خلت اصلی موقعیت تاریخی" تبیین نمائیم، با توجه به ویژگی های عصر امپریالیسم، عمر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و عمر انقلابات پرولتری، بر پایه تضاد اساسی دوران، یعنی تضاد کار و سرمایه و تأمین رهبری پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک توده ای برای نیل به سویا - لیم هدف قرار نعیم، و بالعکس اگر روبریونیسم با استناد به دوران چهارم اردوگاه سوسیالیسم را بجای طبقه کارگر در مرکز دوران می نشاند و آنرا "عامل قاطع تکامل جامعه" و "نیروی تعیین کننده در مبارزه ضد امپریالیستی" معرفی می کند، بر این اساس با نفی انقلابات و گذار قهری به سوسیالیسم، رفرم و سازش طبقاتی را جایگزین می نماید و با نیان "رفرمیسم جدید" ظاهرا هر دو متدلوزی را درهم می آمیزند و سیاسی نتیجه گیری خاص خود را استخراج می کنند. در همان حال که در مورد در مرکز دوران قرار داشتن طبقه کارگر بین المللی سخن می گویند صرفا اردوگاه سوسیالیسم را مد نظر دارند. "تلام جهانی سویا - لیستی" را "بمعنوان نیروی مرکزی دوران" و "رهبری" روند اصلی تکامل اجتماعی" می شناسند و از طرف دیگر می گویند که این امر نمی تواند و نباید به عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی منجر شود؛ جناح کشتگر اکثریت بحثا به یک جریان اپورتونیستی

چهره واقعی رفرمیسم جدید را بشناسیم

آنرا بعنوان يك مورد به «انتقاد» می
کشد این سبک کار در تمامی مباحثات

نمور نکنند که منظور کشتگری‌ها
از «تعمین تکلیف با دگم‌های معین دستگاه
نظری» رفرمیسم رد پیش می‌تواند به
تحولات آرام و تدریجی است. «۵۲ ص-
مصور می‌گردند. در مواجهه با مبارزه
یات پلنوم هفتم سازمان مذکور درین
باوه طبقاتی لجریم همکاری طبقات
می‌گوید: «دگم‌های شورویک می‌نویسند
در از عملیات انقلابی، تسلیم بی قید و
عروط باره توان خرده‌بورژوازی و مبارزه
شد به قوانین و حکومت بورژوازی
خیانت امریالیستی و استقلال سیاسی پایه‌های
به پرولتاریا و همبستگی با یکدیگر از
تئوریک این توهمات بودند «این مطلق
ارتجاعی ترین حکومت‌های تاریخ معاصر
نگری نیست که کشتگری‌ها را وامی‌دارند
را کارنامه اپورتونیست‌های وطنی
از برداختن به پایه‌های تئوریک دستگاه
گردد. جفاح کشتگر هنگامی که به
نظری رفرمیستی استنکاف ورزند این
انتقاد از خودش می‌پردازد همه اینها
را در برخی اغتیباها تسلیاتی خلاصه می
نمست ایورتونیستی است. مرکز ثقل
کنند در دگم‌هایی خلاصه می‌کنند که
مبتداً از دستگاه نظری رفرمیستی معزفی
می‌کنند بهیشتی مشخص ندارد و صرفاً
از سبک در توجیه هنگامی خود با آن
سی از ریا بی سیاسی در مورد توان
خرده‌بورژوازی گوید که «برخی دگم‌های
معین دستگاه زینت گرفته است. اگر
اپورتونیسم - نظری رفرمیستی «در ما
وارد گردید» رفرمیسم بلحاظ مبدأ
طبقاتی خود می‌باید باید از کشتگری‌ها
پرسید عماش که «از آغاز شرط
پروزی انقلاب را رهبری طبقه کارگر
و کمونیست‌ها می‌دانستید» مشخص
طبقات تعیین گردد اما بلحاظ اصلاً
نظری و بهیشتی قبل از آنکه مشخص
مندی داشته باشد بهیشتی جریانی
بین‌المللی وجود دارد. مبنای
نظری آن در اساس بنا بر تخی قهر و
گذار قهری به سوسیالیسم و رد
مبارزه طبقاتی به منظور تحقق
دیکتاتوری پرولتاریا و سازمان
طبقاتی مشخص می‌گردد. جفاح
کشتگر اکثریت که علیه رفرمیسم
ادعای مبارزه با رفرمیسم، تجدید
بنای آنرا در سرفوحه و تالیف خود
قرار داده است، نمی‌تواند از دایره
شناخته شده و سنتی اپورتونیسم
گامی پیش‌تر بردارد مدعی است
که با تز راه رشد غیر سرمایه

انقلابی بین طبقات مستمر و
ستمیدسه از قبل بعنوان کانون
های تفتیح مورد تکبیر قرار
می‌گیرد. می‌توان گفت که بسیاری
نیروها نظراً و با علاقه ضرورت
رهبری طبقه کارگر اعتقاد
نداشتند اما آیا همه آنها همانند
اکثریت و حزب توده دوشا دور
جمهوری اسلامی به سرکوب
انقلاب دست‌یازیدند؟ می‌بینید
که تاکید جفاح کشتگر بر واقعیت
تغی ضرورت رهبری پرولتاریا از
سوی رفرمیسم نه از موضع
انتقادی - انقلابی که از موضع
ارتجاعی صورت می‌گیرد. برای
تلهپوش و بسرای محدود جلوه
دادن ابعاد خیانت‌های جفاح
کشتگر اکثریت سنگ بنیای «رفرمیسم
جدید» را بر همین اساس بر
تغی صورتی راه رشد غیر سرمایه‌داری
و داعیه اعتقاد به لزوم همونی
پرولتاریا در انقلاب قرار داده
است هر چند که این دعاوی تازگی
ندارد و خوتشان تیسسز می‌گویند:
«با وجود آنکه سازمان ما از آغاز
شرط پروزی انقلاب را رهبری طبقه
کارگر و کمونیست‌ها دانستیم و
نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری
به رهبری نیروهای غیر پرولتاری
را همواره رد کرد و در این عرصه
مرزبندی روشنی با دستگاه نظری
رفرمیستی ارائه کرده بود، اما عدم
تعمین تکلیف با برخی دگم‌های معین
دستگاه نظری رفرمیستی سبب شد که
مقوله «راه ترقی اجتماعی» در
میانسی نظری سازمان وارد شود
و حکومت جمهوری اسلامی حکومتی
«در راه ترقی اجتماعی» دانسته
شود» (قلعنامه در باره حکومت
نردای انقلاب پلنوم هفتم کشتگر)

نمایش انتخاباتی و عوامفریبی لیبرالها

طی چندین ماه گذشته، در آستانه انتخابات فرمایشی سومین دور مجلس شورای اسلامی، نهضت آزادی تحت رهبری بازرگان پلرها از مردم خواسته است. فعلا نه در این نمایش کفا کفی قدرت جفاکها حاکم شوکت کنند و از دولت نیز خواستار رفع انحصارگری و اختناق "نفسده" است. اولین بیانیه نهضت آزادی در این مورد در مهر ماه منتشر شد که در آن با نمایش حکمیانه به حکام جمہبسنوری اسلامی، سعی کرد توهم نسبت به رژیم را دامن زند. اما این کوشش بهت از سوی نهضت آزادی و سایر لیبرالها پیسوده و هست. چرا که باید مقدما توهمی یا باقی مانده توهمی در مردم نسبت به لیبرالها خد انقلابی وجود داشته باشد تا آنگاه کوشش برای ترغیب مردم بتواند موثر واقع شود. در حالیکه چنین توهمی در میان مردم نسبت به نهضت آزادی و امثالهم وجود ندارد. اما در همان بیانشه غرض نهضت آزادی از حرکت در انتخابات تروشن میشود. گویا ترین قسمت بیانیه که در عین حال ماهیت لیبرالیسم و لیبرالها را از زبان خودشان به عربان ترین شکل ممکن برملا میسازد، قسمت پایانی آنست که خطاب به خمینی نوشته شد: "ناچاریم مودبا نه تقاضا نمائیم که مریحا به کایه دست اندرکاران و عاملین اعم از دولت و روحانیت و نهادهای رسمی و غیر رسمی گوشزد فرمایند که بر خلاف گذشته، کمترین دخالت و تجاوز به حقوق ملت در امور انتخابات ننموده، جانب تقوی و عدالت را پیش گیرند. آنان را باین نکته عبرت

انگیز تاریخ متوجه فرمایند که در هر کشور و نظام، اگر جواب راه حلهای قانونی برای دناخواهی و دریافت حق و آزادی را با بی قانونی و با آزار و انحصار ندادند و عدالت و انانیت به شکست منتهی شد، راه حلها براندازی و جنگ داخلی پیش خواهد آمد. آنها نه تنها از ناحیه معترضین بلکه در صفوف و گروههای حاکمیت و در سراسر مملکت. این همانا لب کلام لیبرالها و اس و اساس فخر زدن و علت العلل انتقادات آنها از رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد و در همان حال فلسفه نمالیت آزاد و "قانونی" ایشان را در رژیمی که هیچ تشکل مخالفی را نمی تواند تحمل کند و هر گونه حرکت اعتراضی و همسر مخالفتی را جز با حربه زنیندان و شکنجه و کشتار و سرکوب عنان کسخته پاسخ نمی گوید. عیان میسازد.

نهضت آزادی بازرگان و شرکسا و جمعیت دفاع از آزادی آنان از آن جهت به برخی سیاستهای حاکمیت معترض است که این سیاستها را خناری در حفظ نظام سرمایه داری ایران می دانند. آنان یک سلسله رفرمهای محدود و آزادیهای سر دم بریده را ضرورتی برای پیشگیری از انفجارات تبوده ای می شمارند و در عین حال تلاش می ورزند، رژیم را وادار به بهم کردنشان در قدرت نمایند. لیبرالها تلاش دارند با کاستن از حدت تناقضات اجتماعی بوسیله برخی رفرمهای ناچیز، جنبش کارگری و توده ای را به انحرافات کثانده و بیک مبارزه محدود و نبل به اصانات جزئی و تدریجی که در واقع بسا خواسته های خود آنان منطبق است سوق دهند. چهارچوب تنگ خواسته ها و فعالیت

لیبرالها در واقع نه تنها متضمن هیچگونه خناری برای جمهوری اسلامی نمی باشد بلکه برای حفظ و بقای رژیم هم وجود چنین اپوزیسیونهایی ضرورت نیز دارد چرا که اولانچنین اپوزیسیونها نسبی به معنای سوباب الطیبتانی عمل میکنند که هرگاه فشارهای اجتماعی حدت میگیرد و موغله های دو جانبه به رژیم و مردم، نقش ملل را ایفا کرده و بزعم خود اعتماد به حکومت را در توده ها بر میانگیزند و از سوی دیگر وجود چنین جریاناتی برای رژیم وسیله ایست تا وانمود سازد که آزادی فعالیت سیاسی وجود دارد و باین ترتیب بر جنایات و فجایعی که علیه توده ها و انقلابیون مدافع کارگران و دیگر زحمتکشان صورت میگیرد سرپوشی گذارده شود.

هنگامیکه نهضت آزادی از مسردم می خواهد برای برگزاری "انتخابات آزاد" تلاش ورزند و به رژیم برای تحقق یک دمکراسی مورد نظر خود که در واقع تنها آزادی فعالیت و تحقق منافع لیبرالها را در برمیگیرد فشار آورند، بلافاصله حد و حدود و دامنه این اعتراض را برای ترسیم میکند تا مبادا این اعتراضات از آن حدودی که مورد نظرشان است فراتر رود و باران مورد قبولشان به میسل بنیان کفی بدل شود که اساس نظام سرمایه داری را برودنایان از مردمی که تاکنون با تحریم انتخابات در دوم مجلس، میان دوره ای و ۰۰۰ نشان داده اند که هیچگونه توهمی نسبت به خیمه شب بازیهای حکومتی ندارند. می خواهند به نمایشات فوق رنگ و جلا بخشد و با شرکت خود در انتخابات

دفاع توده‌ای از انقلاب نیکاراگوئه

مواپیماهای هندوراس با عبور - از مرز نیکاراگوئه يك پست فرماندهی در شهر آماکا را بمباران کردند. حمله هوا - بی کسی پس از آن صورت گرفت که نخستین سفته از يك گروه بهی از ۳ هزار سرباز آمریکائی به نشانه حمایت از دولت هندوراس وارد آن کشور شد. بگفته مقامات دولت آمریکا اعزام نیروهای آن کشور به هندوراس بدنبال حملاتی که دولت نیکاراگوئه علیه شورشیان کونترا کرده و آنها را تا خاک هندوراس تعقیب نموده صورت گرفته است.

با سرنگونی دولت ساموزا و بقدرت رسیدن توده‌ها به رهبری ساندنیستا در نیکاراگوئه، امپریالیسم آمریکا بسا يك ضربه مهم دیگری مواجه شده است. از آن موقع تا کنون امپریالیسم و ارتجاع از انبیا هر گونه تجاوز، قتل و جنایتی در نیکاراگوئه کوتاهی نکرده‌اند. انقلاب نیکاراگوئه سلسله امپریالیسم و ارتجاع را بر آن کشور ماقط کرد. اما آنچه که امپریالیسم آمریکا و ست‌نظامی‌اش را در امریکای مرکزی و لاتین بیشتر بسه و حدت انداخته حرکت گسترش‌یافته این غول سرخ در منطقه آماده اشتغال میباید. همین وحدت و فشرده شدن گلوگاه استراتژیک امپریالیسم در منطقه توسط انقلاب نیکاراگوئه است که امپریالیسم را بسه تکیه‌های مرکب‌ار انداخته است. امپریالیسم آمریکا با تمامی توانی که از آن برخوردار است وارد کارزاری ارتجاعی علیه کشوری شده است که جمعیت آن ۴ میلیون بیشتر نیست و می‌خواهد با بسسه زانو در آوردن کارگران و زحمتکشان آن خود را از عر انقلاب خلاص نماید.

انقلابی که آنچنان تغییرات شگرفی در روحیه و خلقیات توده‌ها بوجود آورده که حاضر به هر گونه جان فثانی در راه حفظ انقلاب و تعمیق آن هستند.

انقلاب توده‌ای در نیکاراگوئه هم چون همه انقلاب توده‌ای دیگر بر این حقیقت بارها اثبات شده مهر تأیید کوبید که توده‌های کارگر و زحمتکشی که تحت رهبری پرولتاریا و پیش‌آهنگ آن و با رهمنون‌های سارکسیم لنینسم به حاکمیت رسیده باشند آنچنان غولسی میشوند که امپریالیسم آمریکا هم قادر به متوقف ساختن آنها از حرکت به پیش و تاثیر گذاری آن بر سایر جوامع نیست. اینها آن چیزهایی هستند که امپریالیسم را متوحش میازد و برای "نابودی انقلاب" از مزدوران داخلی و حمله نظامی علنی و واداشتن دیگران به حمله به نیکاراگوئه استفاده می‌کنند. اما آیا امپریالیسم آمریکا با تمام توانی قادر است چنین هدفی را در نیکاراگوئه به مورد اجرا در آورد؟ تا کنون جواب این سوال عملاً منفی بوده است و اقمیت نهاد عینی آن است. اما چرا چنین است؟ هیچ گونه جای شک و شبیه‌ای در باره برتری قدرت امپریالیسم آمریکا در عرضه نظامی و اقتصادی در بیسن نیست. نکته اصلی در این نهفته است که انقلاب توده‌ای ۱۹۷۹ نیکاراگوئه بسا نبود کردن دستگاه بوروکراتیک - نظامی ساموزا و تلیح عمومی خلقی و ایجاد ارتش خلقی و بر پائی دمکراسی توده‌ای و انجام اقدامات دمکراتیک در عرصه اقتصاد و سیاست و اعمال کنترل کارگری و کارگران و زحمتکشان را برای اولین بار در جامعه نیکاراگوئه حاکم بر سر -

نوشت خویش نمود. این حاکمیت در دولتی به رهبری ساندنیستا که امر انقلاب را تیز رهبری نموده است، تبلور یا فثسه است. تبلوری که حاکی از اعتماد ارگانیک بین بیضا هنگ و توده‌ها می‌باشد. اعتمادی که در جریان سالها مبارزه سخت و انقلابی و کار آگاه‌گرایانه در بیسن توده‌ها پیش از سرنگونی ساموزا شکل گرفت و پس از پیروزی انقلاب نیز روند اعتلا یا بنده داشته است. توان این دولت انقلابی بخاطر اتکا عظیمی است که بیضا هنگ به توده‌های کارگر و زحمتکشی دارد و باید داشته باشد. همین اعتماد و اتکا عمده‌ترین عامل در مبارزه علیه تجاوزات امپریالیسم و پیروزی بر آن می‌باشد. با اتکا به توده‌ها که هیچ عاملی نمی‌تواند جایگزین آن شود است و که هستگی بی‌ناملی پرولتاری و کمک‌ها اردوی کار معنا می‌یابد و کار ساز می‌گردد. اتکا به توده‌ها و اعتماد متقابل چنان توان و اعتماد نفسی در دولت نیکاراگوئه ایجاد نموده که او را قادر می‌سازد در هر عرصه نبردی و بسا هر حربیاتی که امپریالیسم و ارتجاع برای ضربه زدن به انقلاب و بازگرداندن ارتجاع به حاکمیت به آن دست می‌زنند، به مقابله برخیزد و امپریالیسم را به استیصال بکشد.

امپریالیسم آمریکا طی ۹ سال حاکمیت توده‌ها در نیکاراگوئه بسا حمایت‌های مالی - نظامی به ندا انقلابیون کونترا تلاش‌فروانی نموده است که دولت نیکاراگوئه را با مشکلات اقتصادی - سیاسی عدیده‌ای مواجه سازد و بعلاوه امپریالیسم آمریکا با کمک ست‌نظامی‌اش در امریکای مرکزی تلاش کرد

سیاسیالیسم

تکالیفی پیرامون

و حتمتکنا نند. اینانند که می‌جنگند تا دستگاه بوروکراتیک - نظامی حافظ منافع سرمایه‌داران را برجینند و حاکمیت مستقیم و بلاواسطه خود را جایگزین آن سازند. شعاری که این خواست را مطرح می‌سازد اگر از زمینه مادی برخوردار نباشد و اگر به روان ترین، گویا ترین و صریح ترین شکل یعنی به مناسب ترین شکل طرح نگردد، رسالت خود را از دست میدهد و عملکردی در تغییر و تحولات اجتماعی و در مبارزه کارگران و زحمتکشان نخواهد داشت. توان یک شعار در بسیج، آگاهی بخشدن و هماهنگی نمودن کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنها در وهله اول بستگی به وجود زمینه مادی برای تحقق آن شعار دارد و در وهله بعدی بستگی به شکل مناسب طرح شعار و میزان فعالیت‌های تبلیغی ما. در اینجا در مورد اول، یعنی ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی و جایگزینی آن توسط حاکمیت مستقیم و بلاواسطه، توده‌ها از طریق شوراهای زمینه مادی تحقیق

آن بحثی نداریم. این موضوعی است که بارها آنرا مطرح ساخته‌ایم و ربطی به بحث کنونی ندارد. بحث ما در اینجا بر سر شکل مناسب طرح شعار و میزان فعالیت‌های تبلیغی ما پیرامون آن است. و در همین مورد است که شکل شورائی حکومت، روان ترین و ملموس تر بین شکل طرح شعار قدرت سیاسی است که مضمون آن نه فقط در طرح برنامه دقیقاً ترسیم شده است، بلکه مبارزه طبقاتی مشخص ایران در سال ۵۷ و ۵۸ به آن اعتبار بخشیده است. جنبه شورائی طی دوران اعتدالاً گسترده و پرداخته شده‌ای همه جا را فرا گرفت. کارخانه‌ها، ادارات، روستاها و ... و سرپا زاندها. توده‌ها با این ارگان غریبه نیستند. این ارگانی است که از دل مبارزات خود آنها بیرون آمد و طی یک دوره به توده‌ها قدرت تشکیل پذیری و کسب مطالباتشان از طریق قدرت تشکیل یافته خودشان در قالب شوراهای داد. جمهوری شورائوسی برای کارگران و زحمتکشان ملموس ترین

شکل طرح قدرت دولتی است. چرا که پشت این شعار مبارزه انقلابی خود آنان قرار دارد، تجارب گذشته قرار دارد. تجاربی که به تاریخ نه پیوسته است و نه منت آن زنده و فعال است. توده‌ها معنا و مضمون حکومت شورائی را لمس میکنند و فعالیت‌های تبلیغی ما میتواند بر مبنای دستاوردها و تجارب توده‌ها استوار گردد. کافی نیست که شعاری به لحاظ تاریخی و یا به لحاظ تشویق صحیح و باصلاح بر حق باشد. چه با شعارها و مطالبات بر حقی که بعلمت پیوسته غلط و یا نارسا در طرح و مبارزه برای آنها تحقق نیافته است. چرا که شعار زمانی تحقق می‌یابد که به یک نیروی مادی تبدیل شود، یعنی شعار توده‌ها در سطح گسترده بشود. در شعار جمهوری شورائی این توان نهفته است. خلاصه اینکه شعار "ملح، کار و آزادی، جمهوری شورائی" شعار عمده این دوران است که بطرز اثباتی و روان اساسی ترین مطالبات توده‌ها را در یک شعار واحد و عمومی منعکس می‌سازد.

دفاع توده‌ای از انقلاب نیکاراوند

دولت نیکارا کوئه را به پای میز مذاکره با کونترها یکمانند، ضد انقلابیست کونترها را بعنوان پایه‌هایی از قدرت عرضه دارد و در این راه حمایت کلیه نیز برخوردار گشت. والحق که رهبران کلیسا با قرار گرفتن در کنار کونترها ضد انقلابی در جریان میانجی‌گری بیسن دولت نیکارا کوئه و کونترها و پلیس تاریخ خود را انجام داده و بجای میانجی سخن‌گوی کونترها علیه دولت شدند. اما تمامی ترفندهای تاکتیسی امیرالیسم نتوانسته است دولت نیکارا کوئه و توده‌ها را به زانو در آورد.

اندوه همین شکست‌هاست که امیرالیسم آمریکا را بر آن داشته است که به قتل و جنایت توسط مزدوران، ابعاد بیشتری بدهد. اما واکنش رزمندگان خلق نیکارا کوئه به این جنایات آنچنان سریع و قاطع است که مزدوران کونترها چاره‌اشی جزو قرار به توله سگ‌دانی‌های خود در هندوراس نداشتند. جایی که سالهاست امیرالیسم به آموزش و هدایت این جنایت کاران پرداخته است. فلاکت و زیونی کونترها آنقدر عیان است که امیرالیسم خود به آن معترف است و بارها اعلام کرده بدون کمک مالی - نظامی کونترها هرگز قادر به رویارو

ئی با دولت نیکارا کوئه نیستند. همین فلاکت کونترها، شکست و فرار آنها به هندوراس و متوجه شدن نشت نژادگان امیرالیسم در منطقه است که باز هم امیرالیسم آمریکا را به ماجراجویی‌های تجاوز گرانه بیشتری کشانیده است.

گم‌سازان شهرها

برنده واقعی این را یافته است. پسیا امیرالیسم و سرمایه‌داران و مرتجعین و با توده‌ها، برنده یا بازنده جنگ تنها به این صورت پاسخ داده میشود. توده‌ها، این قربانیان جنگ، زمانی فاتح اند که قربانی کنندگان را بگور بسیارند.

سوسیالیسم

چهاره واقتی رفومیسیم جدیدی

ناری غیر لنینی مرزبندی دارد خواهان اعمال رهبری پرولتاریا در انقلاب است و ... در عین حال بر مبنای بهمنسی رفومیسیم تاکید می‌دورزد مضمون دوران - چهارم را می‌پذیرد نتایج چشمی آن را تفهیل می‌کند و از آنجا که بر اصلی‌ترین خطوط پیشی اپورتونستی پای می‌نشارد و اپورتونیسیم باقی می‌ماند. آیا کشتگری ها برآستی مخالف راه رشد غیر سرمایه‌داری هستند؟ حال آنکه تمامی مختصات دوران چهارم را می‌پذیرند و پذیرش آن مفهومی جز پذیرش مضمون استراتژی راه رشد غیر سرمایه‌داری ندارد. اکنون که شکست‌تیز مذکور در کشورهای کماندیدا شده از جمله ایران، مصر، عراق، الجزایر، سوریه، سومالی و غیره حتی بر مدافعین و تشویشین‌ها ی آن آشکار شده است بر کشتگری‌ها نیز آمان تر است که ظاهراً راه رشد غیر سرمایه‌داری و بقول الیا نفسکی "سنگگیری سوسیالیستی" را رد کرده پس همان مضمون راه رشد غیر سرمایه‌داری را با شکل جدید عرضه نمابند. و اما چه رابطه‌ای ما بین پذیرش دوران چهارم و استراتژی راه رشد وجود دارد؟ این رابطه آنچنان تنگاتنگ است که از هر کدام از نژهای رویز یونینستی تصویب‌شده در گنگره ۲۰ و ۲۲ فی المثل ملج - همزیستی سلامت - رقابت اقتصادی و ... می‌توان تر راه رشد را استخراج کرد اما برای آنکه مختصاً در باره تئوری‌های ارائه شده از سوی کشتگر صحبت کسریه باشیم باز به همان نقل قول تخت مراجعه می‌کنیم که گفته است: "بی توجی بی این مسئله خطر ایجاد این تصور را در بر

دارد که گویا در شرایط کنونی با توجیه به نفس ریخا هنگی نظام سوسیالیستی در روند انقلابی جهانی و تقویت باز هم بیشتر نیروهای ملج و سوسیالیسم می‌توان به صرف همکاری و اتحاد کشورهای مترقی با نظام سوسیالیستی، رهبری طبقه کارگر را به شکلی از اشکال در این کشورها بطور تحقق یافته پنداشت. همچنانکه ذکر کردیم جناح کشتگر تاکید می‌نماید که هم کشورهای سوسیالیستی و هم "دولت‌های ترقیخواه جهان" شرایطی را لازم دارند که بتوانند بطور موفقیت‌آمیز وارد حوزه رقابت اقتصادی در عرصه بین المللی گردند و از جمله این شرایط "برافکندن کانون‌های تشنج" است. این شرایط برای "دولت‌های ترقیخواه جهان" چیست؟ مسلماً سهمترین آن تعطیل کردن مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان از طریق سرکوب آن و ایجاد محیط ثبات‌برای این دولت‌هاست تا هیچ مانعی برای ورود موفقیت‌آمیز آنها به حوزه رقابت اقتصادی بوجود نیاید. یعنی همان خطی که حزب تسوده و اکثریتی‌ها در جمهوری اسلامی دنبال می‌کردند. وقتی برقراری سوسیالیسم نه از طریق مبارزه طبقاتی بلکه از طریق بستن قرارداد با کشورهای سوسیالیستی و ورود موفقیت‌آمیز به میدان رقابت اقتصادی دنبال شود مسلم است که "رهبری طبقه کارگر بین المللی و در رأس آن اردوگاه سوسیالیسم" را که "در مرکز دوران قرار دارد" می‌توان جانبدار رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی ساخت و هم خود را بسندان معلوف داشت که شرایط مناسب برای اعمال چنین رهبری فراهم گردد. و البته کشتگری‌ها هرچند اپورتونیسیم‌های کهنه‌کار باز هم رسالت خود را در ایفای چنین نقشی

ادامه دارد

- هوشنگ نهی
- تامسریف دلیل صفائی
- تیمور ستاری
- محمدرضا بهکیش (رفیق کامل)
- نظام
- حمید آزادی
- عباس
- جعفر بنجه شاهی (رفیق خا یار)
- و رفیق کبیر احمد غلامیان
- لنگرودی (رفیق هادی)
- و تمامی جان باختگان
- راه آزادی و سوسیالیسم
- گرامی باد!

کتابهای مادی دریافت شده	
میران و بویان	۵۰۰ مارک
مأمیار خا بدو	۱۳۰ //
بیژن چنتی عملاتی	۲۴۰ //
کاوه	۱۰۰ //
سعید	۵۰ //
رفقای سینان و بلوچستان	۴۰۰ کرون سوئد //
عباس زاده	۳۰۰ //
کاوه	۴۰۰ کرون سوئد //
بابک	۲۰۰ //
بهمن	۳۰۰ //
خلق بلوچ	۲۰ دلار کانادا //
ستارگان فریاد	۱۰۰ //
بارسی کبا	۵۰ //
پرمیان	۳۰ //
رفقای رحمت	۳۰ //
یشون کد	۵۰ //
سعید سلطانی	۵۰ //
به یاد رفیق خیرام میرانی	۲۰ //
زنده باد مبارزه اپرتونیزم	۳۰ //

انجماد در انتخابات ...

حالا تشکیل شد که امام اختیارات خودش را در باب ولایت فقیه دادند به این مجمع " اما این مجمع مصلحتی که خود بیان فشرده تناها است چگونه میتواند بر بن بست قانون گذاری که نا عسی از توازن ما بین جناحها است خاتمه بخشد ؟ واقعیت آن است که تعارض ما بین جناحها هر چند بطرز مصلحتی و فعلا از طریق تشکیل " مجمع تشخیص مصلحتست " منجمد شده بنظر میرسد ، اما این انجماد است موری بمنظور حفظ رژیم در مقابل جنبش و اعتراضات توده ای و نسبه انجماد خود تناها ، بدین قرار رقابت ما بین جناحها برای تداوم کرسی های مجلس همچنان در نهاد انامسه دارد و تمارنات یکسال گذشته هر دو جناح بسه یکدیگر ، موقعیت انتخابات را حسم منهنز کرده است ، از همین رو است که هیأت حاکمه بمنظور کنترل تمارنات

تعارضات و توازن بین آنها

فرمایشی مجلس و البته ریختن آرا خود بفتح لیبرالها ، اعلام نمایند که چه کسانی اینبار ولیفیه سرکوب و ستمگری بر آنها را بر عهده گیرند .

نهضت آزادی ، مردمی را که خصم و نفرت از رژیم سرابای وجودشان را فرا گرفته و عنایت عمیق از ماهیت ستمگرانه و استثمارگرانه و سرکوبگرانه رژیم و جنایات و فبایی که این رژیم بسیار آورده است آنان را تاکنون واداشته که راه چاره را نه در جایجایی این یا آن عنصر ، این یا آن وزیر و کبیل و ... که در براندازی نظام حاکم جستجو کنند و بهمین دلیل نیز در نماینات انتخاباتی

درونی ، مساله انتخابات را حداقل تا آنجا که به نمود بیرونی آن مربوط میشود ، آرام و بشرو از تنج فی ما بین رقبا برگزار خواهد کرد ، در حالیکه در دوره های سابق انتخابات مجلس ، بحث و جدل حول انتخابات بالا می گرفت . این بار هیأت حاکمه کوشیده است که بدون استفاده از تریبون های نماز جمعه ، دسته های موتور سوار حزب الله و یا بسا بسج " است همیشه در صحنه " انتخابات را برگزار کند . تنها هم وغم رژیم این است که خود می داند با تحریم گسترده توده ای روبرو است . پس سیاست رژیم این است که بدور از رقابت های علنی حاد بتواند صندوقها را به نحوی پر کند . موسوی اردبیلی در خلیعهای نماز جمعه ۱۴ اسفند ماه گفت که " مساله مهم راجع به انتخابات نهی خواهم زیاد صحبت کنم . فقط این مقدار عرض می کنم ، برادرها ، خواهرها ، نزدیکان انتخابات است . در آستانه امر هستیم ، ما وحدت مان از دست

جمهوری اسلامی ، تحریم انتخابات را بهنایه شکلی از مبارزه یا رژیم بر گرفته اند ، متهم به نا آگاهی و تزلزل کرده می نویسد : " چون در دفعات گذشته ، نا آگاهی و تردید و تزلزل در کسار بوده ، عمل جدی اجتماعی صورت نگرفته است ، نتایج موتور و ماموس حاصل نشده است " .

اما از آنجا که واقعیت بر سرختر از آنست که در مخیله لیبرالها بگنجد و عنایت توده های مردم از رژیم جنایتکار حاکم و حامیان منتخضش عمی یافته تر از آنست که قابل تصور لیبرالها باشد و زرفش تناهای اجتماعی عمیق تر از آن حدی است که با اینگونه فصایح حکیمانسه سرهم بندی خود ، نهضت آزادی ، سپس ،

ندیم ، شرکت کنید ، به خیانت های بعضی ها گوش نکنید رفتن در انتخابات حرکت کردن ، آمار رأی را بالا بردن ، صندوقها را با رأی پر کردن ، امروز مثل جهاد در جبهه است " .

جهاد در جبههها با کمیود نیرو مواجه است و جهاد صندوقهای انتخابات نیز با کمیود فاحش آوری رأی روبرو خواهد شد . پس صندوقها بنایه توازن قدرت جناحین پر خواهد شد و مجلس سوم ادامه مجلس دوم خواهد بود . بن بست قانون گذاری ادامه می یابد و " مجمع تشخیص مصلحت " از درون بی اثر گردیده و محور خواهد گردید . محور " مجمع تشخیص مصلحت " انعکاسی است از محور قدرت " ولایت فقیه " و با بر جایی قدرت سرمایه که در دو جناح هیأت حاکمه مادیت یافته است . فقه در جنبه تمارنات بخش های مختلف سرمایه سرگردان گشته است ، این سرگردانی خود انعکاس بن بست قدرت سیاسی است .

خود ، در مقاله ای با عنوان " جسد برای آزادی انتخابات " ، مندرج در بیک نهضت مورخ دیماه ۶۶ نتایج تلخهایش در جلب توده ها به انتخابات را چنین جمبندی میکند : " اقدامات توضیحی نهضت که از طریق تئریات و جاسات محدود صورت میگیرد ، به علت بسته بودن جامعه و انحصار رسانه ها ، هنسوز نتوانسته است مردم را از حانسست بی تفاوتی در آورد " .

باین ترتیب ، لیبرالیسم میان بوسیده تکتی دارد توده ها را به زیر پرچم ارتجاع حاکم سوق داده و اعتماد به رژیم را در آنها زنده کند چیزی که تنها در رویاهای طلانی لیبرالها قابل تحقق است .

چهره واقعی "فرمیسم جدید" را بشناسیم

مف‌بندی‌ها، تشکیل بلوک‌های ائتلافی و جبهه‌ها را نمی‌دهد و دوری‌ها و نزدیکی‌ها میان سازمان‌های سیاسی نیز تأثیرات فوری بر مبارزه طبقاتی بسیار باقی نمی‌گذارد بلکه امری است که در آینده نتایج عملی خود را آشکار خواهد نمود.

حزب‌نوده و هر دو جناح اکثریت که در دوران مبارزات حاد و آشکار پس از قیام و در انظار توده‌های مردم جایگاه خود را در کنار ضد انقلاب حاکم به نمایش گذاشتند و اکنون پس از رافده شدن به پشت‌سخت با محسب خاصی مواجه شده‌اند. هم جایگاه ضد انقلابی‌شان در انظار توده‌ها تثبیت شده و هم تأثیرشان در سرکوب انقلاب.

اما برای اپورتونیست‌ها مهم نیست که توده‌ها چگونه در مورد شان قضاوت می‌کنند مهم آنست که بورژوازی چه نقش و رسالتی را برایشان قائل شود. پس برای ابغای وظایف قدیم در اشکال جدید لازم است که خود را از انزوای —

در صفحه ۱۸

ترین و گسترده‌ترین حد خود و با مشارکت فعال پایگاه اجتماعی هر نیروی — سیاسی صورت می‌گرفت، اکنون کسب محنه مبارزه سیاسی علنی ایران جولانگاه بخشی از بورژوازی و ضامن سنتی آن گردیده، شرایط سیاسی حاکم بر ایران، امکان تکوین آشکار و توده‌ای


تمیزی مبارزه طبقاتی و تدقیق مرزبندی میان طبقات و افتار اجتماعی که منتج از تحولات منق و ژرف در جامعه ماست، اثرات منفی را بر نیروها و جریان‌های سیاسی بدافع طبقات و افتار مختلف بسی جای گذاشته است. بر خلاف دوران مبارزات آشکار و علنی که صف‌آرایی‌ها در وسیع

۵ تاروس ۱۷۱۱ استناد

روز همبستگی

جهانی زنان

گراهی باد!



و مارکسیسم، آموزی خود بود! — میلی که هم چون آموزش‌های در تلب و روح پرولتاریا و جهان همواره جاودانه است

کسک‌های مالی خود را به این شماره حساب واریز کرد.

Dj Aryant
KTO • 32325118
BLZ • 250 501 80
StadtStarkasse Hannover
W • Germany

و رسید بانکی را به آدرس زیر ارسال دارید:

برای شماره با ما با آدرس زیر تماس بگیرید.

Post Fach
Nr 910963
3000 Hannover 91
W Germany

- ★ جاودان باد دستان‌های جا شیاختگان فدائی در بهمن ماه و اسفندماه ★
- | | | |
|--------------------|-------------------|-------------------------|
| فرهاد مرعشی | جعفر محتشمی | رفقا : |
| قاسم سیادتی | مصطفی دقیق همدانی | ابراهیم پوررضا خلیق |
| حمید مومنی | انوشه فضیلت‌کلام | سعید پامان |
| بابک سیلابی | کیومرث سنجری | فصلعلی پناهیان |
| خسرو پناهی | حسن فرجودی | محمد ظاهر رحیمی |
| مهدی اقتدارمنش | احمد رضائی | منیژه اخوان‌زاده کرمانی |
| محمد جواد عرفانیان | محمد رضوی | مسحون بطنمانی |
| اکبر پارس‌کیا | محمود امین‌زاده | محمد پیرزاده جهرمی |
| محمد امین نورائی | صد حسین زهی | سعید پرویش |
| | کاوسی رهگذر | فاطمه انورنیا |
- (جهان) در صفحه ۱۷

— رنگون باد رژیم جمهوری اسلامی — برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق